



انتخابات زودهنگام؛

طرح غنی برای نشست استانبول

اطلاعات روز: خبرگزاری رویترز به نقل از دو مقام ارشد دولت افغانستان گزارش کرده است که رییس‌جمهور اشرف غنی طرح پیشنهادی امریکا برای صلح افغانستان را رد کرده و در مقابل طرحی را پیشنهاد کرده است که براساس آن...

صفحه ۲

چقدر اصولگرا بودی؟ ۶ طنز

صفحه ۳

دست کم ۷ کشته و هزاران

بی خانمان در آتش سوزی در اردوگاه

پناهجویان بنگلادش

صفحه ۶

دفاعیه؛

فلسفه و اتهام تاریخی



صفحه ۸

یادداشت روز

مردم به کجا پناه برند؟

مدت‌ها پیش محمد اشرف غنی، رییس‌جمهور کشور به مسئولان امنیتی ولایت بلخ در شمال کشور هشدار داده بود که اگر عبدالروف، کودک ربوده‌شده در این ولایت رها نشود، همه‌ی آنها را برکنار خواهد کرد. از این هشدار و مهلت دو هفته‌ای رییس‌جمهور دو ماه گذشته، اما هنوز این کودک در بند آدمربایان است. نه کسی برکنار شده و نه کودک از بند آدمربایان رها شده است. ۱۰ روز پیش ریاست عمومی امنیت ملی گفته بود که نهادهای کشفی به نقطه‌ای که عبدالروف نگهداری می‌شود، نزدیک شده است. به‌تازگی آدمربایان فایل صوتی را به خانواده کودک ربوده‌شده فرستاده که نشان می‌دهد این کودک همچنان زیر شکنجه است. پدر کودک ربوده‌شده گفته است که آدمربایان در روز دوم نوروز با فرستادن این پیام صوتی گفته است که اگر پول نپردازد، کودک را خواهند کشت. چشم امید خانواده کودک ربوده‌شده هنوز به حکومت است. او در پیامی از حکومت خواسته است که دست به کار شود. روی دیگر این ماجرا این است که از نظر خانواده عبدالروف هنوز حکومت به‌رغم وعده‌های جدی کار چندانی نکرده است. یا دست‌کم تلاش‌های صورت‌گرفته پسندیده نبوده است...

۲

وزیر خارجه‌ی امریکا:

در زمان مناسب با ناتو یکجا از افغانستان خارج می‌شویم



۲

بیانیه‌ی مشترک ۳۵ کشور جهان:

قتل‌های هدفمند در افغانستان متوقف و عاملان آن تحت پی‌گرد قرار گیرند

اطلاعات روز: ۳۵ کشور منطقه و فرامنطقه زیر نام گروه «دوستان افغانستان/دوستان زنان در افغانستان» افزایش خشونت‌ها و قتل‌های...

انتخابات اسرائیل؛ رقابت سخت تانیاهو برای حفظ قدرت



۶

مردی در فاریاب نخست برادر و سپس خودش را کشت



۲

به دنبال بهشت گمشده‌ی بابر

امپراتوری‌ساز قرن ۱۶ با حسرت از سرزمین مادری‌اش نوشته. امروزه از آنچه روزگاری مایه‌ی تسلی وی در دیار غربت بود چه باقی مانده است؟

پیشرفته‌ای را آورد که هند در آن زمان از آن بی‌بهره بود. او با لشکر کوچک و مهمات پیشرفته‌اش ابراهیم لودی، سلطان دهلی را شکست داد و آنچه را که خیلی زود به امپراتوری مغول تبدیل شد، در دهلی و آگره پایه‌گذاری کرد...

در سال ۱۵۲۶ ظهیرالدین محمد بابر، شاعر جوان از سلسله تیموریان با لشکری کوچک متشکل از پیروان برگزیده‌اش از دره‌ی فرغانه واقع در ازبیکستان امروزی، با عبور از تنگه‌ی خیبر وارد هندوستان شد. لشکر بابر با خودش برخی از اولین تفنگ‌های فتیله‌ای و توپ‌های

مژزش

شاعر کوچه‌ها و پاسدار فرهنگ فارسی

یحیا جواهری ۶۶ سال قبل از امروز در شهر مزار شریف به دنیا آمد. او شاعر، نویسنده و روزنامه‌نگار بود. در دانشکده حقوق دانشگاه کابل درس خوانده بود اما کمتر به کارهایی پرداخت که منطبق با رشته تحصیلی‌اش باشد؛ بیشتر با دنیای ادبیات و شعر (و البته مهم‌تر از همه...



۵

نوروز، نگاه دایره‌ای به هستی

نوروز، جشن به کمال رسیدن یک نگرش به هستی است. فرایند پرگارواری که از نقطه‌ای آغاز می‌شود و پس از ۳۶۵ روز، به سان ۳۶۰ درجه، به نقطه‌ی کمال می‌رسد. نوروز، رقص طبیعت است که انسان به حکم زیستن در چنین طبیعتی، در این رقص بزرگ، همگام می‌شود و سماع‌وار شادی می‌کند. نوروز، نماد نگاه دایره‌ای به هستی است. یا به تعبیری، نگاه هستی‌شناسانه‌ی دایره‌وار به ایوان جهان. نوروز، نگاه ایدئولوژیک و دینی به هستی نیست، در عوض، نگاه کیهان‌شناختی، علمی و اسطوره‌ای به هستی می‌باشد. نوروز، نگاه توصیفی-تشریحی به هستی است. یعنی هستی را آن‌گونه که هست توضیح می‌دهد نه آن‌گونه که باید/می‌بایست باشد. نوروز، یک سنت فاقد نگاه هستی‌شناختی نیست بلکه ریشه‌ی ژرف، در یک نگاه معرفت‌شناسانه به جهان دارد. ملت‌ها، با روش‌های متفاوت به جهان می‌نگرند. نگاه نوروزی، نگاه اسطوره‌ای، افسانه‌ای، دینی و علمی نیاکان ما با روش دایره‌ای در...

۳

خانه موفقیت

The TOEFL HOUSE

Unlock the World with TOEFL

0747 994 244
0745 651 844
0747 918 200

شعبه (کوته سنگی): کوته سنگی، گولای دواخانه، ایستگاه سابقه.
شعبه (برچی): برچی، ایستگاه مغازه، کوچه اول باغ خان.
شعبه (سليم گلرون): سرک چهل متره، چهارراهی سلیم گلرون.

toeflhouse@gmail.com TOEFL House

ادامه‌یادداشت‌روز

تا کنون خانواده‌ی این کودک و بستگان او تلاش‌های زیادی کرده که توجیه حکومت را جلب کند. اعضای خانواده عبدالرووف در مقابل دفتر والی بلخ دست به تحصن زدند و اعتراضاتی نیز از سوی فعالان جامعه مدنی و سایر اقشار مردم در شهر مزار شریف به راه انداخته شد. حتا معترضان تا بستن شاهراه‌ها هم پیش رفته‌اند. اما تحصن و اعتراضات، هیچ‌کدام نتیجه نداد و هنوز کودکی در زیر شکنجه هر روز زجر می‌کشد و مقام‌های حکومتی وعده‌ی آزادی می‌دهد.

۱۰ روز پیش امنیت ملی افغانستان پیش‌رفت‌ها در پیوند به تلاش نیروهای امنیتی برای نجات عبدالرووف نُه‌ساله از چنگ آدم‌ربایان را با رسانه‌ها شریک کرد. امنیت ملی گفت که به محل اختفای این کودک نزدیک شده و تاکنون ۵۵ نفر را که از اعضای گروه داعش بوده‌اند، گرفتار کرده‌اند. امنیت ملی گفته است در پس این رویداد گروه‌هایی قرار دارند که در رویداد بزرگ امنیتی نظیر حمله بر دانشگاه کابل دست دارند؛ به‌شمول تروریستان خارجی. گمان اغلب این است که این ادعا زیاد با عقل جور در نمی‌آید. خانواده عبدالرووف گفته است آدم‌ربایان یک‌ونیم میلیون دالر در بدل رهایی کودک‌شان خواسته است. چگونه ممکن است که داعش نیروی وسیع انسانی خود را برای یک مورد کودک‌ربایی به کار گیرد.

به‌نظر می‌رسد پیوند زدن پرونده‌ی کودک ربوده‌شده‌ی بلخی با داعش نوعی لاپوشانی اهمال و سهل‌نگاری حکومت است. نزدیک به پنج ماه از ربودن عبدالرووف در بلخ می‌گذرد. ده روز پیش رییس عمومی امنیت ملی گفته بود که نیروهای امنیتی به محل اختفای عبدالرووف نزدیک شده است. اما دو روز قبل آدم‌ربایان با کمال خون‌سردی دوباره از خانواده عبدالرووف برای رهایی او پول خواسته است. این نشان می‌دهد که حکومت نه‌تنها نزدیک نشده که سرخ‌خی هم در اختیار ندارد. پس از پنج ماه هنوز که حکومت نتوانسته حتا سرخ‌خی از این کودک‌ربایی پیدا کند، عاجز‌تر از آن است که بتواند این کودک گروگان را از بند رها کند. اطلاعات نهادهای امنیتی صرف برای توجیه ناکامی و بی‌توجهی وسیع به این پرونده است؛ پرونده‌ای که کل ظرفیت و توانایی حکومت را به آزمایش گرفته و نشان می‌دهد که چقدر نهادهای حکومتی در محافظت از شهروندان ناتوان است. وگرنه چگونه امکان دارد پرونده تا سر میز رییس‌جمهور برسد، اما نهاد حکومت با تمام سازوبرگ خود نتوانند هیچ سرخ‌خی پیدا کند؟

خانواده عبدالرووف می‌توانست در آغاز با پرداخت پول کودک‌شان را از بند آدم‌ربایان رها کند. اما به نهادهای امنیتی و حکومت به‌عنوان حافظ جان شهروندان مراجعه کرد. درد بی‌تفاوتی حکومت در برابر این پرونده استخوان‌سوز است. اکنون حرف خانواده کودک ربوده‌شده این است که نهادهای امنیتی و در کل حکومت هیچ کاری برای رهایی عبدالرووف انجام ندادند. واقعیت هم همین است که به‌رغم ادعای تلاش برای رهایی این کودک، هیچ اقدام موثر و موفقیت‌آمیز صورت نگرفته است. وقتی شهروندان چنین کوتاهی حکومت را می‌بینند، بزرگ‌ترین پرسش‌شان این است که به کجا پناه برند؟

اطلاعات روز: آنتونی بلینکن، وزیر خارجه‌ی ایالات متحده‌ی امریکا می‌گوید که امریکا و سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) یکجا به افغانستان آمده و در زمان مناسب باهم از افغانستان خارج می‌شوند. آقای بلینکن دیروز (سه‌شنبه، ۳ حمل) پس از نشست وزیران خارجه‌ی عضو ناتو در یک نشست خبری مشترک با پینس استولتنبرگ، دبیرکل این سازمان ظاهر شد.

بلینکن گفت که امریکا با متحدان ناتو در تلاشند تا به جنگ افغانستان به‌گونه‌ی مسفولانه پایان داده شود.

او همچنان گفت که امریکا در مشورت و هماهنگی کامل با ناتو درباره‌ی آینده‌ی نیروهای خارجی در افغانستان تصمیم می‌گیرد.

آنتونی بلینکن در عین حال گفت که امریکا و ناتو می‌خواهند اطمینان حاصل کنند که افغانستان دیگر هرگز به پناهگاه امن تروریستان مبدل نخواهد شد.

پینس استولتنبرگ، دبیرکل ناتو نیز گفت که امریکا و ناتو در مورد خروج سربازان از افغانستان نیاز به مشورت نزدیک دارند. براساس توافق‌نامه‌ی امریکا – طالبان که در دهم حوت سال ۱۳۹۸ خورشیدی در دوحه، پایتخت قطر به امضا رسید، اول ماه می به‌عنوان ضرب‌الاجل خروج نظامیان خارجی از افغانستان تعیین شده است.

اخیرا مقام‌های ناتو امریکایی اظهارات متفاوتی در مورد خروج نظامیان خارجی

از افغانستان مطرح کرده‌اند. ناتو خروج نظامیان از افغانستان را وابسته به شرایط و پیشرفت روند صلح دانسته است.

جو بایدن، رییس‌جمهور ایالات متحده‌ی امریکا نیز چند روز پیش در مصاحبه با ای‌بی‌سی نیوز گفته بود که ممکن است خروج نیروها در اول ماه می اتفاق بیافتد، اما سخت است.

او همچنان گفته بود که اگر مهلت خروج تمدید شود، «خیلی زیاد» نخواهد بود.

ادعای تجاوز جنسی بر یک دختر هشت ساله در کابل؛ متهم بازداشت شد

معرفی کرده است. به گفته‌ی او، پرونده‌ی نسبتی این فرد پس از تکمیل تحقیقات به نهادهای عدلی و قضایی فرستاده خواهد شد.

این درحالی است که مادر این دختر صبح دیروز در برنامه‌ی صفایی شهر رادیو آرمان گفته است که تجاوز جنسی بر دخترش توسط یک قاری که کودکان را تدریس می‌کرد، صورت گرفته است.

این مادر همچنان گفته است که قاری دخترش را به بهانه‌ی ثبت نام خواسته و سپس با بستن دهانش، بر او تجاوز جنسی کرده است.

اطلاعات روز: پولیس کابل می‌گوید فردی را که ادعا می‌شود دو روز پیش بر یک کودک دختر هشت ساله در کابل تجاوز جنسی کرده است، بازداشت کرده‌اند.

فردوس فرامرز، سخن‌گوی فرماندهی پولیس کابل گفته است که خانواده‌ی این کودک ادعا می‌کند که دو روز پیش (دوشنبه، ۲ حمل) بر دخترش در ساحه‌ی کارته سخی، از مربوطات ناحیه‌ی سوم شهر کابل تجاوز جنسی شده است.

آقای فرامرز همچنان گفته است که فرد بازداشت‌شده خودش را چوکی دار و دانشجو

انتخابات زودهنگام؛

طرح غنی برای نشست استانبول

گفته است: «طرحی که ما می‌خواهیم در نشست استانبول مطرح کنیم، این است که اگر طالبان در مورد آتش‌بس توافق کنند، خواستار انتخابات زودهنگام ریاست‌جمهوری خواهیم شد.»

یکی دیگر از این مقام‌ها نیز گفته است: «رییس‌جمهور هرگز موافقت نخواهد کرد که کنار برود و هر دولتی که در آینده تشکیل می‌شود، باید از طریق روند دموکراتیک تشکیل شود، نه یک معامله‌ی سیاسی.»

همچنان یک مقام ارشد سومی نیز گفته است که طرح رییس‌جمهور غنی شامل انتخابات احتمالی زودهنگام است. هرچند

اطلاعات روز: خبرگزاری رویترز به نقل از دو مقام ارشد دولت افغانستان گزارش کرده است که رییس‌جمهور اشرف غنی طرح پیشنهادی امریکا برای صلح افغانستان را رد کرده و در مقابل طرحی را پیشنهاد کرده است که براساس آن انتخابات ریاست‌جمهوری در ظرف شش ماه برگزار خواهد شد.

این مقام‌ها همچنان گفته‌اند که آقای غنی این طرح خود را در نشست‌ی که قرار است در پیوند به صلح افغانستان در ترکیه برگزار شود، ارائه می‌کند.

یکی از این مقام‌های ارشد که نخواستند نامش در خبر ذکر شود، به رویترز

مردی در فاریاب نخست برادر و سپس خودش را کُشت

به گفته‌ی او، عامل قتل هنگامی که از خانه بیرون شده، خودش را نیز در مقابل دروازه‌ی این خانه به قتل رسانده است.

سخن‌گوی فرماندهی پولیس فاریاب گفت که علت این رویداد تا کنون مشخص نشده است. او تأکید کرد که رویداد در ساحه‌ی زیر حاکمیت گروه طالبان رخ داده است.

ولایت فاریاب در شمال کشور موقعیت دارد. در بخش‌هایی از این ولایت ناامن، جنگ‌جویان گروه طالبان حضور دارند.

اطلاعات روز: منابع امنیتی در ولایت فاریاب تأیید می‌کنند که یک مرد ۳۵ ساله در ولسوالی گرزویان این ولایت در نخست برادر و سپس خودش را به قتل رسانده است.

عبدالکریم یورش، سخن‌گوی فرماندهی پولیس فاریاب به روزنامه اطلاعات روز گفت که این رویداد روز پنج‌شنبه هفته‌ی گذشته (۲۸ حوت) رخ داده است.

آقای یورش توضیح داد که این مرد شب‌هنگام داخل خانه‌ی برادر بزرگ‌تر از خودش شده و او را توسط چپچی به قتل رسانده است.

بیانیه‌ی مشترک ۳۵ کشور جهان:

قتل‌های هدفمند در افغانستان متوقف و عاملان آن تحت پی‌گرد قرار گیرند

سیاسی پایان داده شود؛ توافقی که به گفته‌ی آنان، آزادی، تمامیت ارضی، اتحاد و افغانستان دموکراتیک و صلح‌آمیز را تضمین کند.

در این بیانیه از بازیگران دخیل در روند صلح افغانستان نیز خواسته شده است که با حسن نیت در روند صلح شرکت کرده و تعهدات‌شان در قبال صلح را با اقدامات قابل لمس، نشان دهند.

امریکا، افغانستان، استرالیا، بلجیم، کانادا، فرانسه، آلمان، جاپان، قطر، سویدن، ترکیه، ترکمنستان، امارات متحده‌ی عرب، بریتانیا و چند کشور دیگر از امضاکندگن این بیانیه‌ی مشترک هستند.

نام برخی از کشورهای منطقه و همسایه‌ی افغانستان از جمله پاکستان، ایران و تاجیکستان در جمع امضاکندگن این بیانیه به چشم نمی‌خورد.

در بیانیه آمده است: «زنان در افغانستان در صف جلوی جامعه قرار دارند، جوانان عامل تغییرند و رسانه‌های آزاد و مستقل نقش مهم و اساسی در یک افغانستان دموکراتیک بازی می‌کنند. حمله به آنان، حمله به ارزش‌های مشترک جامعه جهانی و مردم افغانستان است.»

در این بیانیه از تمامی طرف‌های دخیل خواسته شده است که به تمامی شرایط قوانین بشردوستانه‌ی بین‌المللی، به‌ویژه قوانینی که با حفاظت از غیرنظامیان و کمک‌های بشردوستانه مرتبط است، احترام بگذارند.

در بیانیه‌ی مشترک این کشورها یک‌بار دیگر بر کاهش فوری خشونت که منجر به آتش‌بس شود، تأکید شده است.

این کشورها گفته‌اند که نیاز است تا به درگیری در افغانستان از طریق توافق

و کارمند رسانه‌ای در قتل‌های هدفمند کشته شده‌اند. پس از نشر این گزارش، تا کنون سه کارمند رسانه‌ای دیگر (مرسل وحیدی، سعدیه سادات و شهناز رووفی) در ولایت ننگرهار کشته شده‌اند.

براساس گزارش سازمان ملل، از اول جنوری ۲۰۱۸ تا ۳۱ جنوری ۲۰۲۱ میلادی دست‌کم ۶۵ فعال حقوق بشر و کارمند رسانه‌ای در افغانستان کشته شده‌اند.

۳۵ کشور جهان در بیانیه‌ی مشترک‌شان گفته‌اند که از مردم افغانستان و امید و توقع آنان برای صلح، عدالت و پیشرفت این کشور حمایت می‌کنند.

این کشورها تأکید کرده‌اند که از روند صلحی حمایت می‌کنند که در آن دست‌اوردهای دو دهه‌ی گذشته حفظ و تقویت و حضور زنان در تمام مراحل آن معنادار و مساویانه باشد.



نوروز، نگاه دایره‌ای به هستی

محمد موسا شفق

از یک سنت فاقد نگاه معرفت‌شناختی نیست، برعکس، احیای سنت و روش اندیشیدن نیاکان ما در قبال هستی است. از جهتی، نوروز نگاه ناتورالیستی به جهان بوده می‌تواند. ولی شگفت‌انگیز این است که این نگاه طبیعت‌گرایانه و اسطوره‌ای، خیلی علمی و دقیق است. نگاه ادیان به هستی، بخشی از نگاه کلی نوروزمحور به جهان می‌باشد.

نوروز، نگین نگرش انگشترمحور به ماحول است. نوروز، بزم انسان در فرایند دایره‌وار (periodical) خودش، در چرخه‌ی طبیعت است. جالب است که دایره، نه تنها در گردش سیارات نشان کمال است، بلکه در زندگی و انگاره‌ی انسان‌ها نیز، نماد کمال و قدرت است. این نماد کمال و قدرت، به گونه‌های متفاوت رخ نشان می‌دهد، از جمله در انگشتری. انگشتر خود دایره است. در بسیاری از افسانه‌ها، اسطوره‌ها، قصص ادیان و حتا فیلم‌های که در جهان مدرن ساخته شده‌اند، انگشتری، نقش کانونی دارد و یا حتا محل نزاع اصلی در میان انسان‌ها می‌باشد که یک نوع فره‌ایزدی به صاحبش می‌بخشد. چنان‌که براساس قصه‌های دینی،

نوروز، جشن به کمال رسیدن یک نگرش به هستی است. فرایند پرگارواری که از نقطه‌ای آغاز می‌شود و پس از ۳۶۵ روز، به سان ۳۶۰ درجه، به نقطه‌ی کمال می‌رسد. نوروز، رقص طبیعت است که انسان به حکم زیستن در چنین طبیعتی، در این رقص بزرگ، همگام می‌شود و سماع‌وار شادی می‌کند. نوروز، نماد نگاه دایره‌ای به هستی است. یا به تعبیری، نگاه هستی‌شناسانه‌ی دایره‌وار به ایوان جهان. نوروز، نگاه ایدئولوژیک و دینی به هستی نیست، در عوض، نگاه کیهان‌شناختی، علمی و اسطوره‌ای به هستی می‌باشد. نوروز، نگاه توصیفی-تشریحی به هستی است. یعنی هستی را آن‌گونه که هست توضیح می‌دهد نه آن‌گونه که باید/می‌بایست باشد.

نوروز، یک سنت فاقد نگاه هستی‌شناختی نیست بلکه ریشه‌ی ژرف، در یک نگاه معرفت‌شناسانه به جهان دارد. ملت‌ها، با روش‌های متفاوت به جهان می‌نگرند. نگاه نوروزی، نگاه اسطوره‌ای، افسانه‌ای، دینی و علمی نیاکان ما با روش دایره‌ای در قبال جهان می‌باشد. زنده نگه‌داشتن نوروز، یادبود

نوروز، جشن به کمال رسیدن یک نگرش به هستی است. فرایند پرگارواری که از نقطه‌ای آغاز می‌شود و پس از ۳۶۵ روز، به سان ۳۶۰ درجه، به نقطه‌ی کمال می‌رسد. نوروز، رقص طبیعت است که انسان به حکم زیستن در چنین طبیعتی، در این رقص بزرگ، همگام می‌شود و سماع‌وار شادی می‌کند.

ارستوفانس در کتاب ضیافت افلاطون صحبت شده است، در آغاز انسان گرد بوده و زن و مرد یکی بوده است. (افلاطون، بی‌تا: ۴۳۸-۴۳۹)

فرایند دایره‌وار را ما در اعداد نیز مشاهده می‌کنیم. عدد هفت دایره‌ی کامل شدن روزهای هفته است. قانون حیوانیت در رمان «مزرعه‌ی حیوانات» جورج اورویل نیز هفت فرمان است. عدد دوازده دایره است از بروج دوازده‌گانه‌ی فلکی که در نوروز تکمیل می‌گردد. براساس بینش اساطیری زروانی و زردشتی، تقدیر انسان‌ها در اثر جدال کیهانی در میان بروج دوازده‌گانه که نماینده‌ی نیروهای خیر هستند و سیارات هفت‌گانه که اختیار مقدرات آفریدگان را دارند و در ازل مقدر شده است، رقم می‌خورد. (هینلز، ۱۳۶۸: ۱۱۹)

در قرآن کتاب مقدس مسلمانان نیز، در قسمت عدد دوازده در داستان موسی و قوش، اشاره‌ای شده است: «و اذاستسقی موسی لقومه فقلنا اضرب بعصاك الحجر فانفجرت منه اثنتا عشرة عینا قد علم كل اناس مشربهم» (بقره: ۶۰) ترجمه: «و به یاد آورید زمانی را که موسی برای قوم خویش آب طلبید، به او دستور دادیم، عصای خود را به آن سنگ مخصوص بزن! ناگاه دوازده چشمه‌ی آب از آن جوشید، آن‌گونه که هر یک (از طوایف دوازده‌گانه‌ی بنی اسرائیل) چشمه‌ی مخصوص خود را می‌شناختند.» مسیح نیز در شام آخر، با دوازده حواری‌اش بود.

در جهان علم، فرایند استتالهی انرژی از یک حالت به حالت دیگر نیز دایره‌وار است. طبق نظریه‌ی علمی قانون نگهداری/

سلیمان یکی از پادشاهان مقتدر و پیامبران بنی اسرائیل، انگشتر داشت و همین انگشتر، نماد قدرت کامل سلیمان بر «ابر و باد و مه و خورشید و فلک» بود. در شاهنامه‌ی فردوسی، رستم نیز انگشتر داشته است. وقتی بیژن به دست افراسیاب گرفتار می‌شود و او را به چاه می‌اندازد. رستم به سرزمین تحت قلمرو افراسیاب پدر منیژه، در هیأت یک تاجر سفر می‌کند و پس از پیدا کردن منیژه، انگشترش را از دست منیژه، در بین مرغ بریان‌شده به بیژن می‌فرستد. وقتی بیژن در قعر چاه، انگشتر رستم را می‌بیند، فوراً آن نگین را می‌شناسد: «نگینش نگه کرد و نامش بخواند/ شادی بخندید و خیره بماند/ یکی مهر پیروزه رستم بروی‌انبشته به آهن به کردار موی» (فردوسی، ۱۳۹۲: ۴۶۰) فیلم مینی‌سریال ارباب حلقه‌ها به کارگردانی پیتر جکسون، نیز بر محور یک حلقه‌ی رازآمیز خلق حادثه می‌کند. حلقه‌ای که به روایت فیلم، قدرت می‌آفریند و اسطوره، افسانه و تاریخ را روایت می‌کند. زیرا، به روایت این فیلم: «تاریخ از افسانه می‌آید و افسانه از اسطوره.» در یک اسطوره‌ای یونانی که از زبان

چقدر، اصولگرا بودی؟

سخبیداد هاتف

یکی از آن چیزهایی که در همین دولت جمهوری موجود ما برای من خیلی جذاب است، این است که این دولت به اصول خود خیلی پایبند است. البته این اصول پیشاپیش وجود ندارند. طبق ضرورت زمان و شرایط به وجود می‌آیند. مثلاً یک سال پیش ما نمی‌فهمیدیم که «هر صلحی قیمتی دارد و قیمتش باید پرداخته شود.» نمی‌دانستیم این یک اصل اساسی است. بعد که قرار شد با طالبان صلح کنیم، دولت دید که قیمت صلح را نپرداخته. گفت ما از اصول خود عدول نمی‌کنیم. هرچه طالبان گفتند قابل شما را ندارد، دولت اصرار کرد که باید قیمت صلح را بپردازد. آخر به طالبان گفتند که اگر نمی‌گذارید قیمت صلح را بپردازیم، از پیش‌تان خفه می‌شویم. همان موقع پنج‌هزار طالب آزاد شدند و دولت به اصول خود وفادار ماند.

همین چند ماه پیش یکی دیگر از اصول دولت کشف گردید. هیچ کس اطلاع نداشت که در این دولت آموزش شاگردان صنف اول تا سوم در مساجد یک اصل است. وقتی که در محفل شوهمندی از این اصل رونمایی شد، بسیاری فکر می‌کردند که طالبان بر دولت فشار آورده‌اند. ولی معلوم شد که نه، فشاری در کار نیست. طالب باشد یا نباشد، دولت به اصول خود پایبند است. اصلاً افلاطون در رساله‌ی جمهوری خود تأکید می‌کند که در تمام حکومت‌های خوب شاگردان صنف اول تا سوم در مساجد درس می‌خوانند.

ما و شما معمولاً به زندگی خود مصروفیم و زیاد در زمینه‌ی اصول‌شناسی دولت جمهوری اسلامی

افغانستان مطالعه نمی‌کنیم. هفته‌ی گذشته یک اصل دیگر کشف شد. این بار خود همان اصل نزد دولت افغانستان التماس کرد که من یک اصل کوچکم، پایبند نباشید. اما دولت گفت «اصل عزیز، لطف داری، ولی ما که نمی‌توانیم ترا فدای مصالح کنیم. ما به تو پایبندیم.» آن اصل این بود که دختران بالای دوازده سال نباید سرود و ترانه بخوانند. عده‌ای از منافقین گفتند ایه، این همان سیاست طالبان است. اما دولت گفت نه، ما از همان پنج هزار سال پیش این اصل را در یادداشت‌های یماد پادشاه داشتیم و به هیچ وجه حاضر نیستیم از آن عدول کنیم.

من می‌ترسم این پافشاری دولت جمهوری اسلامی افغانستان بر اصول خود برای ما دردسر جور کند. می‌دانید که در میانه‌ی یک مذاکره‌ی طولانی با برادران هستیم. فردا دیدید که طالبان خواهان رقص زنان در تلویزیون‌ها شدند و دولت ما یادش آمد که خدایا، آن اصل «زنان باید مطلقاً از رسانه‌ها حذف شوند» چرا این‌همه وقت فراموش شده بود. آن وقت، هرچه طالبان بگویند که زنان نباید از رسانه‌ها حذف شوند، دولت بر اصول خود پافشاری کند و بگوید: «نه والله، درست است که برادران طالب در این زمینه با دولت مشکلی ندارند، اما ما نمی‌توانیم از

اصول خود عقب‌نشینی کنیم. زنان باید از رسانه‌ها حذف شوند.» ما با وزارت داخله تماس گرفتیم و یکی از سرپرستان وزارت با خوشرویی بسیار به ما وقت داد که سوالات خود را مطرح کنیم. پرسیدیم که آیا تأمین امنیت شهروندان یکی از اصول خدشه‌ناپذیر این دولت نیست؟ آن سرپرست خاص (نظر سرپرستان دیگر را فعلاً نمی‌دانیم) گفت: «کی گفته امنیت شهروندان در حکومت ما یک اصل خدشه‌ناپذیر است؟ ما گفته بودیم یک اصل است. شما خبرنگاران از پیش خود ادجکتیو اضافه می‌کنید. در کجا گفتیم خدشه‌ناپذیر؟» گفتیم خوب، فرقی چیست؟ اصل که هست. جواب داد:

«خیلی فرق دارد. ما گفتیم که از اصول خود عدول نمی‌کنیم. نگفتیم که اصول ما حتا یک خط هم نخورد. شما می‌دانید خدشه یعنی چه؟ خدشه در ابتدا خطشه بوده. یعنی یک خط کوچک. مثلاً



پایستگی (conservation low) انرژی نه تولید می‌شود و نه از بین می‌رود، بلکه از یک حالت به حالت دیگر، تغییر شکل می‌دهد. اصلاً زندگی دایره است، چون بخشی از این پیکرگردانی انرژی است و به گفته‌ی هراکلیتوس: «آغاز همان پایان است و یک روز ابدیت.» قرآن هم به این روند دایره‌وار گوشه‌ای چشمی دارد: «تولج الیل فی النهار و تولج النهار فی الیل و تخرج الحی من المیت و تخرج المیت من الحی.» (آل عمران: ۲۷) ترجمه: «شب را در روز داخل می‌کنی و روز را در شب و زنده را از مرده بیرون می‌آوری و مرده را از زنده.»

پس، فرایند زندگی شکل خفاش‌وار دارد. ما بخشی از یک چرخاب عظیمی هستیم که چرخ می‌زنیم. به عوض این که رو به جلو یا عقب حرکت کنیم. زیرا، هستی چرخ می‌زند. حرکت سماع‌وار هستی، به تبع خودش، نگرش هستی‌شناختی انسان را نیز، دایره‌ای شکل داده است. این نگاه دایره‌ای به ماحول، در گستره‌ی افسانه‌ها، اسطوره‌ها و ادیان تبارز یافته است. چون بن‌مایه‌ی علمی دارد و واقعیتی فیزیکی است.

نوروز، نگرش سماع‌وار به هستی است و این نگاه، ویژه‌ی نیاکان ما در این سرزمین بوده است. نگاهی که درخشش‌هایش در دیگر تمدن‌ها، افسانه‌ها، اسطوره‌ها و ادیان نیز کم‌وبیش انعکاس یافته است. هر ملتی، در قبال هستی از خود نگاه مخصوص خودشان را دارد و نگاه ساکنان این مرز و بوم، دایره‌ای بوده است.

منابع:

۱. قرآن کریم، ترجمه‌ی آیت‌الله مکارم شیرازی.
۲. افلاطون (بی‌تا). دوره‌ی آثار افلاطون، جلد اول، ترجمه‌ی محمدحسن لطفی و رضاکویانی، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۳. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۲). شاهنامه‌ی فردوسی، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.
۴. هینلز، جان (۱۳۶۸). شناخت اساطیر ایران، ترجمه‌ی ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: نشر چشمه.

طنز

شما با نوک کلید خود یک خط نازک بر بانث موتر من می‌کشید. این خطشه است که حالا معروف شده به خدشه. ببینید، ما نمی‌گذاریم که کسی امنیت شهروندان ما را به هم بزند. اما زندگی است. در زندگی خدشه خودش یک اصل است. شما موبایل تر و تازه می‌خرید، منظورم جدید و تازه است، بلی، یک موبایل نو می‌خرید که دل آدم می‌شود اسکرینش را بلیسند. ولی آیا موبایل مذکور در طول زمان خط نمی‌خورد؟ آیا می‌خورد یا نمی‌خورد؟ امنیت یک شهر یا یک کشور هم همین طور است. همین پایتخت ما شش-هفت میلیون جمعیت دارد. روزانه روزنامه‌نگاری اینجا و فعال حقوق بشری آنجا کشته می‌شود. جیب شما را دزد مسلح می‌زند و خانه‌ی مرا یک تبهکار گوساله. این‌ها خدشه‌اند. اما اگر کسی بخواهد شش-هفت میلیون شهروند ما را نابود کند، آن وقت بحث اصول مطرح می‌شود. چرا؟ برای این که جان شش-هفت میلیون نفر خط سرخ ماست. برای این که امنیت این همه آدم از اصول ماست. سخنان سرپرست مذکور خیلی نامعقول هم نیست. ایشان معتقد بود که روزانه تا چهل‌وپنج قتل در پایتخت جزو احداث یا خدشه‌های قابل تحمل شمرده می‌شود. با این حساب، دوستانی که می‌خواهند کشته شوند در گروه‌های بالای چهل و پنج نفر کشته شوند، تا حد نصاب تکمیل شود و دولت بتواند بر خورد اصولی بکند. قرار است به زودی برپایی یک حکومت ناب اسلامی به نام امارت اسلامی از جمله‌ی اصول حکومت فعلی شمرده شود و عدول از آن ناممکن گردد.



ویلیام دالریمل،
فایننشال تایمز
مترجم: جلیل پژواک

به دنبال بهشت گم‌شده‌ی بائر

امپراتوری‌ساز قرن ۱۶ با حسرت از سرزمین مادری‌اش نوشته. امروزه از آنچه روزگاری مایه‌ی تسلی وی در دیار غربت بود چه باقی مانده است؟

هنگام خروج از زیارت‌گاه، ابوالحسن پرسید که از کجا آمده‌ام. وقتی گفتم از دهلی، چشمانش برق زد و چند شعر بیدل را زمزمه کرد. او گفت که بیدل «در دهلی درگذشت. آیا با آثارش آشنایی داری؟ آیا کسی هست که از آرام‌گاهش مراقبت کند؟»

خوشه‌های آویزان از تاک می‌رسد. پای تاک‌های انگور و کنار آبروها، مردان روی چارپایه‌های چوبی نشسته‌اند و چای می‌نوشند. گله‌های گوسفندان تُرکی در چمن‌زارها مشغول چرا هستند و زنان با جامه‌های پشمین و کت‌های مخملی از گله‌هاشان مراقبت می‌کنند. هرازگاهی، پس از فاصله‌ای، چشم مسافر به تک و توک الاغ‌هایی می‌افتد که کنار جاده در حال استراحت‌اند. هنوز سوار موتر بودم که چشمم به پیرمردی افتاد که از روی پُلی بر فراز رودخانه، مصروف ماهی‌گیری بود. فرغانه مرا به یاد کشمیر یا هم دشت شمالی در حوالی کابل انداخت.

همچنان‌که در دره مصروف گشت‌وگذار با موتر بودم، بائرنامه را از کیفم درآوردم و فصل اول آن‌را که به زندگی بائر جوان در این دره می‌پردازد، دوباره خواندم. در فرغانه، تازگی و طراوت نوشته‌های بائر دو برابر بیشتر از قبل مرا حیرت‌زده کرد. او در تمام طول بائرنامه به خواننده‌اش اعتماد کرده و با نگاهی خودمانی جهان اطرفش را معاینه کرده و زیرسوال برده است. بائرنامه از بسیاری جهات متنی است که به صورت عجیب و غریبی مدرن است. نویسنده جهان خود و جهان اطرافش را بدون سانسور بازنامه‌ی کرده است و آن‌را با نثری ساده، مستقیم و به طرز بی‌نظیری جذاب، در صفحات بائرنامه ماندگار کرده است. بائرنامه به اندازه هر متن پیشا مدرن دیگری، به ما یادآوری می‌کند که گرچه برخی چیزها از عصر دیگر تغییر می‌کنند، اما بیشتر چیزها همان‌طور که بودند باقی می‌مانند.

هرچه دره را پیش‌تر رفتیم، رنگ سبز منظره تیره‌تر شد. «سیردریای» بزرگ از میان مزارع، جوشان و خروشان در مسیر پر خم‌وپیچش جاری بود. از دور در آن‌سوی مزارع، بر قطعه زمینی بلندتر از کناره‌های رود، دیوارهای فرسوده و آجری گلی بزرگ‌ترین قلعه‌ی فرغانه و پایتخت باستانی این دره، یعنی قلعه شهر «اُخسیت»، به چشم می‌آید. ناگهان متوجه شدم به قلعه‌ی زادگاه و کانون آمال و آرزوهای بائر، وقتی در در دیار غربت بود، رسیده‌ام.

قبلاً نگران بودم که مبادا بائر درباره زیبایی فرغانه اغراق کرده باشد. اما اکنون با چشم سرم می‌دیدم که نگرانی‌ام بی‌جا بوده است.



نقاشی بائر از اوایل قرن هفدهم (منبع تصویر: Bridgeman Images)

همان‌طور تا چمن‌زاری سبز ادامه می‌یابد. دو طرف جاده‌ها پر از درخت ختمی، سوسن سفید و لاله‌های وحشی است که با سفیدی کورکننده قله‌های پوشیده از برف در فاصله‌ی دور، منظره‌ای بی‌نظیری را خلق می‌کنند. در این ارتفاع هرقدر که پیش‌تر می‌رویم، آسمان آسیای میانه با قله‌های کوهستان تین شان به‌عنوان قاب منظره، فراخ‌تر می‌شود. در این نقطه هوا سردتر می‌شود و هرازگاهی در مسیر راه چشم مسافر به تکه‌های برف و آب یخ‌زده‌ی کنار و روی جاده می‌افتد.

جاده از بالای گردنه وارد منطقه‌ای بادگیر و کویری مرتفع می‌شود و به سمت استپی خشک بالا می‌رود و سپس به صورت کاملاً ناگهانی منظره وادی فرغانه در پایین شیب جلو چشمان مسافر پدیدار می‌شود. جاده پس از عبور از میان اولین گندم‌زارهای بهاری سرسبز، چشم مسافر را به آب‌روهای خروشان روشن می‌کند که آبش به خاطر برف تازه آب‌شده پامیر قرقیزستان، در آن فصل سال گل‌آلود است. این جوی‌بارها چشمه‌ی حیات این وادی به‌شمار می‌آیند. پس از عبور از مزارع گندم با پس‌زمینه دندان‌دندان قله‌های پوشیده از برف، سبب پربار میوه‌ی وطن محبوب بائر، منظره را کامل می‌کند. سی سال پیش هرچه بوده، اکنون خبری از کارخانه پنبه در این دره نیست. فرغانه دوباره همان بهشت روی زمینی است که در زمان بائر بوده.

جاده را دیوارهای موازی از درختان صنوبر، از چمن‌زارها، باغ‌های سیب، توت، زردآلو و بادام جدا می‌کند. در فاصله‌ی دورتر از چمن‌زار و باغ‌ها، نوبت پذیرایی از چشم مسافر به منظره‌ی تاکستان‌های انگور و

کاجوارین عشاق جوان و شیک‌پوش را دید که دست در دست هم داده زندگی می‌کنند. مجله اکونومیست در پایان سال ۲۰۱۹ ازبیکستان را کشور سال معرفی و اعلام کرد که هیچ کشور دیگری به اندازه ازبیکستان راه پیشرفت نیپموده است. عنوان «کشور سال» برای سرزمینی که در گذشته اغلب اوقات خودش را در قعر رتبه‌بندی‌های بین‌المللی در خصوص فساد، حاکمیت قانون و حقوق بشر می‌یافت، شاهکار است.

اما فرغانه چطور؟ پس از چند روز گشت‌وگذار در شهرهای بزرگ ازبیکستان تصمیم گرفتم بروم و ببینم که از دره‌ای که بائر آن‌را نزدیک‌ترین نقطه‌ی روی زمین به بهشت آسمانی توصیف کرده است، چه باقی مانده است. از تاشکند تا کسی‌ای را کرایه کردم و برای یافتن پاسخ سوالم عازم فرغانه شدم.

مسیر منتهی به فرغانه از استپی وسیع در اطراف تاشکند شروع می‌شود. پس از آن تاکسی وارد جاده‌ای می‌شود که از کمربندی متشکل از کارخانه‌ها، نیروگاه‌های برق و برج‌های خنک‌کننده، برج‌های برق، چمن‌زارهای وسیع و محوطه‌ای نیمه‌متروکه برای باربری بین‌شهری عبور می‌کند. در مسیر راه هرازگاهی چشم مسافر به مزارع سفید مرده‌ای می‌افتد که در اثر شورش خاک به واسطه آبیاری بی‌باکانه برای تقویت صنعت پنبه شوروی، دیگر غیرقابل زرع شده است.

پس از حدود یک ساعت، بزرگ‌راه با پیچ تندی به سمت کوه کشیده شده است. از این پیچ به بعد مسیر سربالایی می‌شود و

بائر با این همه عشق و حسرت آن‌را در بائرنامه توصیف کرده است، چه آمده است. روایت‌هایی که می‌شنیدم متناقض بود. اواخر دهه ۱۹۸۰ وقتی شروع به پرس‌وجو درباره سرنوشت فرغانه کردم، مسافرانی که از آن‌جا بازگشته بودند گفتند که برای این کار خیلی دیر شده است. آنها به من گفتند که فرغانه ویرانه شده است؛ گفتند که شوری‌ها سعی کردند دره را به‌عنوان مرکز پنبه آسیای میانه‌شان صنعتی سازند. اکنون کارخانه‌ها، کوره‌ها، زیست‌گاه‌های کارگری و خط راه‌آهن در سایه کوهستان «تین شان» جای جوی‌بارها و مزارع و باغچه‌های فرغانه را گرفته است.

اما تازگی‌ها روایت دیگری به گوشم خورد. چندین مسافر در صحبت با من گفتند که پس از پایان حاکمیت شوروی، دست سنگین مسکو و فشار برنامه‌های صنعتی کرملین از روی دوش آسیای میانه برداشته شده است. آن‌ها گفتند که با خروج شوروی از آسیای میانه، اثری از صنایع قدیمی متعلق به دولت باقی نمانده است؛ کارخانه‌ها ابتدا از کار افتادند و سپس تصمیم گرفته شد که از بین بروند. آن‌ها گفتند که حتی زمین‌های کشاورزی سابقا متعلق به دولت، در چارچوب قراردادی به نام «اجاره‌های خصوصی ۵۰ ساله» تحت ملکیت خصوصی باز می‌گردند. مهم‌تر از همه، آن‌ها گفتند که پس از فروپاشی دیوار برلین، نسل جدیدی در آسیای میانه زاده شده و رشد کرده‌اند که برای شان امپراتوری شوروی به اندازه امپراتوری تیموری‌ها، سغدی‌ها و کوشانی‌ها بیگانه است.

بهار سال گذشته درست قبل از این‌که جهان به خاطر همه‌گیری کووید۱۹ قرنطینه شود، برای اولین‌بار به ازبیکستان رفتم. به محض ورودم به تاشکند متوجه شدم که فرآیند «روسی‌زادگی» در آسیای میانه تنها یک آوازه نه بلکه یک حقیقت است. آنچه به‌عنوان آخرین نشانه‌ها از وجود حاکمیتی به نام حاکمیت شوروی در روزگاران دور تاشکند باقی مانده است، بلوارهای وسیع و بلوک‌های آپارتمانی بزرگ دهه ۱۹۶۰ و نیز یک اشتیاق ملی ماندگار به وُدکا در کشوری مسلمان است. به جز این چند نشانه، ازبیکستان به گونه‌ای تغییر کرده است که به سختی می‌شود گفت روزگاری تحت حاکمیت شوروی بوده است. اکنون خطوط قطار ازبیکستان در مقایسه با بسیاری از خطوط اروپا سریع‌تر، تمیزتر و مدرن‌تر است. هتل‌های ازبیکستان اینترنت ۴جی دارد و تلویزیون‌های ازبیکستان پر از شوهای کم‌دی تولید ترکیه و درام‌های برگرفته از دوره عثمانی است. بهار پارسل «قیام» سریال موردعلاقه ازبیکستانی‌ها بود.

از نظر سیاسی نیز اوضاع در ازبیکستان به سرعت در حال تغییر است. رییس‌جمهور شوکت میرضیایف پس از پیروزی در انتخابات سال ۲۰۱۶، برنامه اصلاحات سیاسی و اقتصادی گسترده کشورش را آغاز کرده است. او برخی از زندانیان سیاسی را آزاد کرده (هرچند بسیاری زندانی‌ها هنوز در بند‌اند) و اصلاحاتی را برای برچیدن رخت فساد از ازبیکستان و بهبود خدمات دولتی اعمال کرده است. او به جای بودجه تحت کنترل دولت، بودجه مبتنی بر بازار را معرفی کرده تا زمینه برای گشایش اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی فراهم شود. او با سلفش، اسلام کریموف، که از بی‌رحم‌ترین دیکتاتورهای آسیای میانه بود، زمین تا آسمان فرق دارد. نتیجه این تفاوت را در خیابان‌های تاشکند می‌توان به وضوح مشاهده کرد. جاده‌های تاشکند اکنون پر از موترهای جاپانی و کوریایی است. از می‌خانه‌های پایتخت می‌توان آب‌جوی سنتی خرید. در کافه‌های تاشکند می‌توان روی صندلی‌ای زیر آلاچیق و یا سایبان چوبی نشست و کاپوچینو صرف کرد. درختان بلوط و چنار، پیاده‌روها را سایه‌ی مطبوعی بخشیده است. می‌توان زیر سایه درخت‌های

در سال ۱۵۲۶ ظهیرالدین محمد بائر، شاعر جوان از سلسله تیموریان با لشکری کوچک متشکل از پیروان برگزیده‌اش از دره‌ی فرغانه واقع در ازبیکستان امروزی، با عبور از تنگه‌ی خیبر وارد هندوستان شد. لشکر بائر با خودش برخی از اولین تفنگ‌های فیله‌ای و توپ‌های پیشرفته‌ای را آورد که هند در آن‌زمان از آن بی‌بهره بود. او با لشکر کوچک و مهمات پیشرفته‌اش ابراهیم لودی، سلطان دهلی را شکست داد و آنچه را که خیلی زود به امپراتوری مغول تبدیل شد، در دهلی و آگره پایه‌گذاری کرد.

فتح دهلی اولین فتح بائر نبود. او بیشتر سال‌های نوجوانی‌اش را بدون تاج و تخت زندگی کرده بود. سال‌های نوجوانی بائر در زندگی بی‌قیدوبند زیر خیمه با رفقاییش از طریق کیش‌رفتن گوسفند از رمه‌ها و دزدیدن غذا از خانه‌ها سپری شده بود. بائر نوجوان هرازگاهی دست به تصرف شهری می‌زد. او ۱۴ ساله بود که سمرقند را گرفت و به مدت چهار ماه بر آن حکم راند. با این‌حال او بیشتر سال‌های جوانی‌اش را به‌عنوان یاغی و راهزن زندگی کرد. او این سال‌ها را در سرزمین‌های آسیای میانه زیر خیمه، بی‌خانمان و آواره سپری کرد. او در بائرنامه می‌نویسد: «پرسه‌زدن از این کوه به آن کوه، آواره و درمانده، زندگی‌ای نیست که بخواهم به کسی توصیه‌اش کنم.»

بائر چهار سال پس از ورود به هندوستان و قبل از این‌که بتواند حاکمیتش را بر قلمروهای جدیدش تحکیم کند، در سال ۱۵۳۰ درگذشت. او خودش را به‌دلیل از دست‌دادن زمین‌های خانوادگی‌اش در دره فرغانه، یک «بازنده» می‌دانست و هرگز فکرش را هم نمی‌کرد که آنچه او در هند به دست آورده در آینده‌ای نه‌چندان دور تبدیل به بزرگ‌ترین امپراتوری منطقه خواهد شد. تاریخ از بائر به‌عنوان اولین امپراتور مغول یاد می‌کند، اما بائر از نظر خودش، همیشه یک آواره بود.

بائر سال‌های آخر عمرش را صرف نگارش، بازنگاری و ویراست یکی از بزرگ‌ترین زندگی‌نامه جهان کرد؛ صفحات بائرنامه تمام کارهایی را که بائر آن‌جام داده و تمام آنچه را او در این جریان از دست داده، در خود ثبت کرده است. موقع خواندن دوباره بائرنامه برای نوشتن مقدمه‌ای برای نسخه جدید آن که از طریق انتشارات Everyman به نشر رسید، از این‌که بائر به رغم به دست‌آوردن گنجینه‌ها و مناظر شگفت‌انگیز هندوستان، هنوز دلش برای وطن از دست‌رفته‌اش، فرغانه، می‌تپد، مبهور شدم. فرغانه شهری است که امروزه عمدتاً به فراموشی سپرده شده است اما بائر در تمام طول زندگی‌نامه‌اش از فرغانه به‌عنوان بهشت روی زمین یاد می‌کند.

بائر با عشق مناظر فرغانه را توصیف می‌کند و می‌نویسد که دلش برای بهشت گم‌شده‌اش، برای صبح‌های بهاری فرغانه، تپه‌های پر از بنفشه‌های وحشی، گل لاله و گل سرخ فرغانه تنگ شده است. او می‌نویسد که دلش برای آب زلال فرغانه که از «میان چمن‌زار شبدر زیر سایه باغچه‌های درخت بادام و انار که به خاطر مرغوبیتش شهرت دارد، جاری است و هر مسافری با عبور از آن دلش هوای استراحت می‌کند» تنگ شده است. او می‌نویسد که دلش برای پرند‌های شکاری و قرقاول‌هایی که «به قدری چاق می‌شوند که آوازه افتاده چهار نفر نمی‌توانند خورشت یکی از آن‌ها را تمام کنند»، تنگ شده است.

من بائرنامه را بار اول در ۱۸ سالگی در اولین سفرم به هند خواندم و مجذوبش شدم. پس از خواندن بائرنامه همیشه به این فکر می‌کردم که بر سر دره‌ای که



رسم توضیحی ۱: گردنه کمچیک، بین تاشکند و دره فرغانه (منبع عکس: Dreamstime.com)

گزارش

شاعر کوچه‌ها و پاسدار فرهنگ فارسی



عباس اسدیان

یحیا جواهری ۶۶ سال قبل از امروز در شهر مزار شریف به دنیا آمد. او شاعر، نویسنده و روزنامه‌نگار بود. در دانشکده حقوق دانشگاه کابل درس خوانده بود اما کمتر به کارهایی پرداخت که منطبق با رشته تحصیلی‌اش باشد؛ بیشتر با دنیای ادبیات و شعر (و البته مهم‌تر از همه با دنیای خودش) درگیر بود. با وجودی که در دوره حیاتش کم‌تر شناخته شده بود، ولی شعرها و کتاب‌هایش گواهی‌ست بر ماندگاری او در تاریخ شعر و ادبیات افغانستان.

از جواهری تاکنون هشت مجموعه شعر به چاپ رسیده و سه مجموعه‌ی جدید آن (مبهم در موهوم، دیرآباد، جغرافیای عشق) در سال پیش رو نشر می‌شود. مجموعه شعرهای نشرشده عبارت‌اند از «شهر هزارچهره‌ی من»، «آن‌سوتر از ستاره»، «نار چله‌نشین»، «فال و تماشاش»، «ماه در فنجان»، «خط اول عشق»، «جواهر کنج شال» و «الا غزل». او که خودش را شاعر «کوچه‌ها» می‌نامید، و هیچ چیز دیگر به غیر از کوچه منبع الهامش نبود، روز سه‌شنبه هفته‌ی قبل از دنیا رفت.

جواهری سراینده اشعار مشهور است که از آن جمله می‌توان به مثنوی‌ای اشاره نمود که در وصف بامیان سروده است: «یک جهان اعجاز دارد بامیان/ سینه‌ای پراز دارد بامیان...». اشعار این چنینی نه تنها او را برای متخصصین و پژوهندگان بلکه حتی برای مردم عادی نیز محبوب کرده است.

سنت دیربای شاعری

نام بلخ (زادگاه یحیا جواهری) بیش از هر چیز دیگر با نام یک شخصیت استثنایی و فراموش‌نشده در کل تاریخ بشر رقم خورده است: مولانا جلال‌الدین محمد بلخی. کارهای مولانا، که بهتر است در این‌جا ما صرفاً از او به عنوان یک شاعر نام ببریم، تضمینی است برای زنده‌ماندن و غنای شعر و زبان فارسی. و این دریافت البته محصول نگاه از روزنه شعر و زبان به کارهای مولانا است و به بقیه زوایای آن اشاره‌ای ندارد. بلخ از این لحاظ سرزمین مهم برای فرهنگ و ادب فارسی است. به این ترتیب، از دوران مولانا (قرن هفتم هجری) تا به حال کماکان شعر و شاعری در بلخ به حیات خودش ادامه داده است. صرف نظر از بقیه دوران، در این سال‌های پسین نیز در بلخ شاعران مهم و مطرح فعالیت داشته‌اند. از این میان می‌توان به کسانی چون غفیف باختری، یحیا جواهری، ابراهیم امینی، صدا سلطانی، سهراب سیرت، عنایت شهیر و مهدی سرباز اشاره کرد.

آن‌طور که پیداست که کارهای این شاعران صرفاً جنبه ذوقی



اکثریت کتاب‌های یحیا جواهری را انتشارات بروج در مزار شریف به چاپ رسانده است.

از دور با گنبد بلند به سبک تیموری‌اش که سه نسل بعد به مشخصه تاج محل تبدیل شد، چشم‌ها را می‌نوازد.

آن‌روز به غیر از من فقط سه بازدیدکننده‌ی دیگر به آن‌جا آمده بودند. هر سه، زنان سال‌خورده بودند که بر روی لباس پیش‌بند به تن داشتند و وقتی وارد زیارت‌گاه شدند سجده کردند و درحالی که هنوز رو به قبر شیخ بودند به عقب برگشتند و از زیارت‌گاه خارج شدند. داخل مقبره با ابوالحسن، متولی زیارت‌گاه آشنا شدم. او ریش فلغل-نمکی گذاشته بود، چپن ابریشمی افغانستانی زیبایی به تن کرده بود و کلاه ازبکی بر سر داشت. از او درباره شیخ پرسیدم. گفت: «او صوفی بسیار محترمی بود. یک عالم بسیار عالی‌مرتبه و شاعری بسیار نام‌دار.»

از ابوالحسن پرسیدم که آیا مردم هنوز برای زیارت و دعا خواندن آن‌جا می‌آیند؟ او گفت: «البته! هر روز تعداد زائران بیشتر می‌شود. آن‌ها از هر گوشه و کنار می‌آیند، ازبیک‌ها افغان‌ها، ترک‌ها، هندوستانی‌ها، عرب‌ها و حتی اروپایی‌ها می‌آیند. کل جهان. از هر جا می‌آیند. مخصوصاً روزهای پنج‌شنبه.»

ابوالحسن به اطراف خود اشاره کرد و گفت: «او هر زمان که ما وارد این ساختمان می‌شویم از ورودمان آگاه است. او می‌داند که ما چه آرزو می‌کنیم و او آن‌را از ما می‌گیرد. تصور می‌کنم منظورش خدا باشد! طلب می‌کند. بسیاری از بیماران شفا یافته‌اند. زنان نازا باردار شدند. فقرا رزق و روزی یافته‌اند.»

این سخن ابوالحسن مرا یاد مدارس و زیارت‌گاه‌های مرده‌ای که روز قبل در سمرقند دیدم انداخت. از او پرسیدم: «این زیارت‌گاه چگونه از دوره شوروی جان به در برد؟»

او گفت: «این طور نبود. شوروی این زیارت‌گاه را کاملاً بست. در زمان شوروی ما در کوه‌ها نماز و در خفا قرآن می‌خواندیم. در آن‌زمان داشتن قرآن غیرقانونی بود. اگر از نزد قرآن می‌یافتند، زندانی می‌شدی. ما سرآن‌جام در سال ۱۹۹۱ این زیارت‌گاه را بازگشایی کردیم. سپس در سال ۲۰۰۷ من پول جمع‌آوری کردم تا برخی بازسازی‌های خرد و ریز را آن‌جام دهم تا از فروپاشی زیارت‌گاه جلوگیری شود. اکنون زندگی من وقف زنده نگه‌داشتن یاد و خاطره‌ی شیخ است.»

از او پرسیدم که چگونه یاد و خاطره‌ی شیخ را زنده نگه می‌دارد.

ابوالحسن گفت: «ما اشعار او را می‌خوانیم. هر وقت که در این‌جا دعا می‌کنیم سخنان او را به یاد می‌آوریم. ما آواز می‌خوانیم و فقط بعد از آوازخواندن است که قلبم آرام می‌گیرد. دوست داری بشنوی؟»

«دوست دارم.»

ابوالحسن شروع به آوازخواندن کرد. او با تمام وجود خود آواز می‌خواند. وقتی شعرش به پایان رسید، ساکت شد. دستانش درهم قفل شده بود، تو گویی لیوانی را با کف دو دستش محکم نگه داشته باشد و چشمانش بسته بود، غرق نیایش. از بیرون زیارت‌گاه نغمه‌ی پرندگان از میان گل‌های رُز و شکوفه‌های توت و بادام به گوش می‌رسید.

ابوالحسن در پایان گفت: «کسی که به اینجا می‌آید به درگاه خداوند دعا می‌کند. آرزوهایش برآورده می‌شود. برای شیخ هم که دعا کنی به خدا می‌رسد. خدا همه چیز را می‌بیند.»

شوروی‌ها آمده و رفته بودند. اما دست‌کم در این زیارت‌گاه احساس کردم چیزی مهم و دست‌نخورده‌ای را لمس کرده‌ام که برای بابر آشنا و عزیز بوده.

هنگام خروج از زیارت‌گاه، ابوالحسن پرسید که از کجا آمده‌ام. وقتی گفتم از دهلی، چشمانش برق زد و چند شعر بیدل را زمزمه کرد. او گفت که بیدل «در دهلی درگذشت. آیا با آثارش آشنایی داری؟ آیا کسی هست که از آرام‌گاهش مراقبت کند؟»

ویلیام دالریمل، تاریخ‌نگار، نویسنده، مؤرخ هنر، موزه‌دار، سخنران و منتقد اسکاتلندی است.

بابر در بابرنامه، حتی وقتی درباره‌ی خانه‌ی از دست‌رفته‌اش نوشته، این کار را مثل هر نویسنده صادق و قابل‌اعتماد دیگری انجام داده است.

خورشید پشت قله‌های پر برف کوه‌های وادی فرغانه درحال غروب بود و روشنایی واپسین لحظات روز دیوارهای گلین بزرگ اخیسکت را به رنگ سرخ روشن و چشم‌نوازی درآورده بود. در زیر قلعه در میان نیزارها، مرغابی‌ها داشتند برای رفتن سمت لانه‌هاشان آماده می‌شدند. کسی دیده نمی‌شد. شهر در اثر زلزله فاجعه‌بار سال ۱۶۲۱ تخریب و خالی از سکنه شده است. اما در اخیسکت حتی حالا که خرابه‌ای بیش نیست، می‌توان عظمت و قدرت روزهای شکوه تیموریان را به خوبی احساس کرد.

چند روز پس از سفر به اخیسکت، خودم را در دهکده‌ای یافتیم که مرا بیش از هر جای دیگری در آسیای میانه، به بابر نزدیک کرد. در سمرقند که هرچند شهرت عالی و شگفت‌انگیز، نمی‌توان آسیب‌های فرهنگی جبران‌ناپذیری را که ابتدا توسط امپریالیسم روسیه در قرن نوزدهم و سپس مارکسیسم شوروی در قرن بیستم بر این شهر وارد آمده، نادیده گرفت. مدارس و مساجد قدیمی دیگر به‌عنوان عبادت‌گاه یا مکان آموزش و یادگیری کارایی ندارند. این مدارس و مساجد در نبود عالم و مؤمنی که زمانی از این اماکن مراقبت می‌کردند، اکنون فقط موزه‌های مرمت‌شده‌ای هستند که از قضا بیش از حد مرمت شده و به جای این‌که مثل مساجد بزرگ دوره مغول در هند، به‌عنوان مرکز جامعه عمل کنند، به محل گردش توریست و گردش دالر توریست‌ها تبدیل شده‌اند. مقبره تیمور، با شکوه‌ترین بنای یادبود در ازبیکستان، امروز با آن قرنی‌های طلاکاری‌شده و لوسترهای بلوری سه‌تکه‌اش، بیش از آن‌که حس بنای یادبود دهد، شبیه تالار عروسی است.

با این‌حال شنیدم که در فاصله‌ی خارج از شهر یادگاری با شکوه از دوره تیموری همچنان پابرجا و از آسیب‌های فرهنگی دوره شوروی جان تقریباً سالمی به در برده است. این یادگار را برایم مجموعه‌ای از بناهای تاریخی مربوط به دوران کودکی بابر واقع در دره‌ای زیبا توصیف کردند. صبح روز دوم اقامت در سمرقند، از بقیه گروه گردش‌گران جدا و از شهر خارج شدیم. بر فراز گردنه‌ای که سمرقند را از «شهرسبز» پایتخت دوم امپراتوری تیموری جدا می‌کند، برای صرف ناهار توقف کردیم. ناهارمان نان و چند سیخ شیشلیک تازه پخته‌شده روی ذغال بود که با توت فرنگی پلو و گاهی «مانتی» ترکی سرو می‌شود. غذایمان را روی دیوان‌های چوبی زیر سایه درخت صنوبر کنار چشمه‌ای جوشان نوش‌جان کردیم. در آن‌جا همه‌ی آن چیزهایی که بابر می‌خواست و دلش برایشان تنگ شده بود، وجود داشت: باغ‌ها و سایه‌هایش، نهرهای زلال، لاله‌های وحشی و مناظر کوهستانی خنک با چشم‌انداز دره‌های تنگ و عمیق.

ما از مسیرهای پر خم و پیچ گذشتیم و از کنار زلانی که به ما قروت، پسته، آب خربزه و رواش هدیه کردند عبور کردیم. دیدن رواش در آن‌جا برایم قدری غیرعادی بود. زنان مدعی بودند که خوردنش برای فشار خون خوب است. برای تیل موتر توقف کوتاه همراه با فنجانی چای داشتیم. وقتی راننده موتر را تیل می‌زد، از خودم پرسیدم: به جز زادگاه بابر، در کجای دنیا تیل‌فروش مسافر را به یک فنجان چای دعوت می‌کند؟

بیست مایل دورتر از شهرسبز، از میان دره‌ای سرسبز و دل‌پذیر به سمت «لنگر» راه افتادیم. بر روی چمن‌زارها گله‌های بز و بزغاله درحال چرا بودند و در آسمان عقاب‌ها به پرواز آمده بودند. در انتهای دره، بالای یک تپه، مدت‌ها پس از آن‌که جاده‌ی آسفالتی جایش را به مسیر خاکی داد، آنچه را که برای دیدنش آمده بودم دیدم. مقبره شیخ محمد صادق، دانشمند و شاعر دوره تیموریان و هم‌عصر بابر که ساختمان باستانی با شکوهش از هر سو توسط باغی عظیم و ضخیم و سایه‌دار احاطه شده است،

دستکم ۷ کشته و هزاران بی‌خانمان در آتش‌سوزی در اردوگاه پناهجویان بنگلادش

یکی از مسئولان آتش‌نشانی در این اردوگاه به بی‌بی‌سی گفته است در حالی که این آتش‌سوزی مهار شده است اما هنوز دود سیاه در بسیاری از نقاط دیده می‌شود.

شاهدان عینی می‌گویند آتش سوزی از دیروز دوشنبه (دوم حمل) شروع شد و با سرعتی زیاد در این اردوگاه گسترش یافت.

این اردوگاه بزرگترین محل اسکان پناهجویان روهینگایی در جهان بود؛ این اقلیت مسلمان برای چند نسل از ترس تحت تعقیب قرار گرفتن توسط دولت مرکزی بودایی میانمار به آنجا پناه آورده بودند.

آخرین موج گسترده فرار این اقلیت‌های قومی از میانمار و ورود به بنگلادش در آگست ۲۰۱۷ میلادی آغاز شد؛ زمانی که یک گروه روهینگایی حملاتی را به چندین ایستگاه پولیس آغاز کرد و پولیس میانمار در اقدامی تلافی‌جویانه شروع به سرکوب این اقلیت کرد.

پناهجویان گریخته به بنگلادش، ارتش میانمار را به تجاوز، شکنجه و قتل متهم کرده بودند.

اطلاعات روز: با افزایش نگرانی‌ها از افزایش تلفات در آتش‌سوزی اردوگاه پناهجویان روهینگایی در بنگلادش، تا کنون مرگ هفت نفر تأیید شده است. دهها هزار نفر هم پس از این حادثه بی‌خانمان شده‌اند.

به گزارش بی‌بی‌سی فارسی، سازمان بین‌المللی پناهجویان به نقل از شاهدان عینی گفته است سیم‌های خاردار در اطراف بازار کوکس- محل استقرار این اردوگاه- بسیاری را در آتش گیر انداخت که کودکان هم در میان آنها بودند.

این اردوگاه حدود یک میلیون پناهجو که از درگیری‌های میانمار در سال ۲۰۱۷ میلادی گریخته بودند را در خود جای داده بود.

گروه‌های امدادگران به پناهجویان تخمین زده‌اند بین ۴۰۵۰۰ تا ۵۰ هزار نفر در این آتش‌سوزی آسیب دیده باشند.

گفته شده بسیاری از آنها در اردوگاه‌های اطراف، مراکز آموزشی یا محل اسکان دوستان و اقوام پناه گرفته‌اند؛ برنامه جهانی غذای سازمان ملل می‌گوید بعضی از مراکز نگهداری غذا هم پس از این آتش‌سوزی به کلی از بین رفته است.

۱۰ کشته در تیراندازی داخل یک فروشگاه در کلورادو

چند نفر از شاهدان عینی تیراندازی و درگیری میان پولیس و مهاجم را روی شبکه اجتماعی یوتیوب به طور زنده پخش کردند.

ابتدا پولیس منطقه در توییتر از «تیراندازی در حال وقوع» در خیابان تیبل مسا در شهر بولدر خبر داد و حدود دو ساعت بعد، همچنان از مردم شهر خواست که از نزدیک شدن به منطقه درگیری پرهیز کنند و هشدار داد که شاهدان عینی از «عملیات و تاکتیک‌های عملیاتی» پولیس فیلم‌برداری نکنند.

با این حال، برخی از ابران و شاهدان صحنه‌هایی از این درگیری و تصاویر برخی از قربانیان را مخابره کردند.

جرد پولیس، فرماندار کلورادو در توییتر با قربانیان ابراز همدردی کرده و گفته هنوز در حال دریافت گزارش کامل از ابعاد واقعه است.

کاخ سفید می‌گوید جو بایدن، رئیس‌جمهوری آمریکا، در جریان جزئیات این تیراندازی قرار گرفته است.

هفته گذشته هم در جریان یک تیراندازی دیگر در حومه اتلانتا در ایالت جورجیا ۸ نفر کشته شدند که در میان آنها ۶ زن آسیایی تبار حضور داشتند.

اطلاعات روز: تیراندازی در یک فروشگاه زنجیره‌ای در شهر بولدر ایالت کلورادو آمریکا، دست کم ۱۰ کشته برجای گذاشت. به گفته پولیس، مهاجم دستگیر شده است.

به نقل از بی‌بی‌سی فارسی، این تیراندازی حدود ساعت ۱۴:۳۰ عصر دوشنبه به وقت محلی در یک شعبه فروشگاه کینگ سوپر در شهر بولدر روی داد؛ جایی که به علت نزدیکی به دانشگاه ایالتی کلورادو معمولاً علاوه بر اهالی و سکنه محل خرید دانشجویان هم هست.

یکی از کشته شدگان یک افسر پولیس است. پس از آن که مهاجم وارد این فروشگاه شد و تیراندازی را آغاز کرد، پولیس محوطه را محاصره کرد اما یک ساعتی طول کشید که در پس رد و بدل شدن تیراندازی میان مهاجم و مأموران پولیس، تیراندازی بازداشت شود.

ویدیوهای منتشر شده از سوی شاهدان عینی و تصاویری که رسانه‌های آمریکا پخش کردند مهاجم را در حالی که پیراهنی بر تن ندارد و یک پای او زخمی شده نشان دادند که به خودرو پولیس منتقل شد.

امریکا و متحدان غربی آن چین را به دلیل نقض حقوق بشر در سین‌کیانگ تحریم کردند

را مشمول تحریم قرار داد، تصمیمی که بریتانیا و کانادا نیز ساعاتی بعد آن را اجرا کردند.

ایالات متحده متحده اما سال قبل چن گوانجو، مقام ارشد امنیتی سین‌کیانگ را تحریم کرده بود که در فهرست تحریم‌های روز دوشنبه متحدان غربی آن نام او دیده نمی‌شود. رویترز به نقل از دیپلمات‌ها نوشته که این امر احتمالاً به خاطر پرهیز از گسترده‌تر شدن مجادلات دیپلماتیک با چین بوده است.

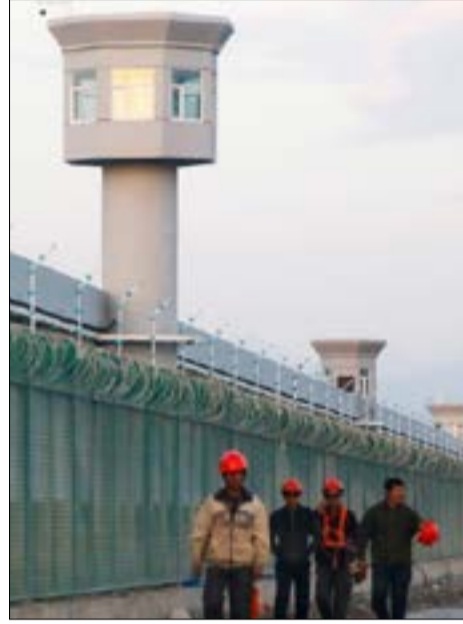
با این حال نام چن مینگو، رئیس دفتر امنیت عمومی سین‌کیانگ و دیگر مقامات ارشد منطقه در فهرست تحریم‌های اتحادیه اروپا، ایالات متحده، بریتانیا و کانادا قید شده است.

این اولین تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه چین از زمان تحریم تسلیحاتی اتحادیه اروپا در سال ۱۹۸۹ پس از سرکوب مخالفان حکومت در «میدان تیان آن من» پکن است. پیشتر هایکو ماس، وزیر خارجه آلمان ۱۹ حوت ابراز امیدواری کرده بود که در نتیجه بهبود مناسبات با آمریکا در دوران ریاست جمهوری جو بایدن، زمینه برای وضع تحریم‌های مشترک علیه چین و روسیه فراهم شود.

دولت‌های اروپایی بر مسائل مرتبط با چین تماس دارند. آنتونی بلینکن، وزیر خارجه ایالات متحده، طی اظهاراتی در آستانه نشست این هفته خود با وزرای اتحادیه اروپا و ناتو گفت که دولت چین به رغم موج محکومیت‌های بین‌المللی «همچنان به نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت در سین‌کیانگ ادامه می‌دهد».

وزیر خارجه کانادا نیز گفت که شواهد روزافزون نشان از «نقض سیستماتیک حقوق بشر» در سین‌کیانگ دارد که «مقامات چین» عامل آن هستند.

فعالان و کارشناسان حقوق بشر سازمان ملل متحد می‌گویند که دست‌کم یک میلیون مسلمان در کمپ‌های بازداشت ایالت سین‌کیانگ به‌سر می‌برند. فعالان حقوق بشر و برخی سیاستمداران غربی چین را به اعمال شکنجه، عقیم‌سازی و واداشتن مسلمانان اویغور به بیگاری متهم می‌کنند. چین اما اتهام نقض حقوق بشر در سین‌کیانگ را رد می‌کند و می‌گوید که این کمپ‌ها برای مبارزه با افراط‌گرایی لازم است و افراد در آن آموزش می‌بینند. اتحادیه اروپا روز دوشنبه در وضع تحریم‌ها پیشگام بود و چهار مقام چینی از جمله یک مقام ارشد امنیتی و یک نهاد



اطلاعات روز: ایالات متحده، اتحادیه اروپا، بریتانیا و کانادا روز دوشنبه شماری از مقامات حکومت چین را به اتهام نقض حقوق بشر در ایالت سین‌کیانگ تحریم کردند، امری که از آن به عنوان نخستین اقدام هماهنگ غرب علیه پکن تحت ریاست جمهوری جو بایدن در ایالات متحده نام برده شده است.

به گزارش رادیو فردا، پکن بلافاصله با اقدامات تنبیهی علیه اتحادیه اروپا به این تصمیم واکنش نشان داد و برخی از دیپلمات‌ها و قانون‌گذاران و موسسات اتحادیه اروپا را مشمول تحریم‌های خود قرار داد.

دولت‌های غربی تلاش می‌کنند که پکن را به خاطر بازداشت گسترده اعضای اقلیت مسلمان اویغور در شمال غرب چین پاسخگو سازند. ایالات متحده در گامی فراتر برخورد دولت چین با مسلمانان اویغور را نسل‌کشی نامیده است، اتهامی که پکن آن را رد می‌کند.

خبرگزاری رویترز می‌نویسد به نظر می‌رسد که اقدام هماهنگ غرب ثمره اولیه تلاش‌های دیپلماتیک ایالات متحده برای برخورد با دولت چین باشد. مقامات ارشد ایالات متحده نیز می‌گویند که آنها به طور روزانه با

انتخابات اسرائیل؛ رقابت سخت نتانیاهو برای حفظ قدرت



با انگیزه سیاسی مطرح شده است. از آخرین انتخابات در ماه مارس سال ۲۰۲۰ اسرائیل سه قرنطینه را پشت سر گذاشته است. منتقدان آقای نتانیاهو او را به مدیریت نادرست بحران متهم می‌کنند. اما در هفته‌های اخیر کسب و کارهای اقتصادی این کشور مجدداً بازگشایی شده و نرخ شیوع به کرونا به شدت کاهش یافته است. آقای نتانیاهو از واکنش‌ناهیون سریع در این کشور به عنوان «یک دستاورد بزرگ» یاد می‌کند.

سر آمدن ضرب‌الاجل تعیین شده برای تصویب بودجه دولت، به طور خودکار منحل و کار به برگزاری یک انتخابات عمومی دیگر در ماه مارس کشیده شد. بنابر نظر سنجی‌ها انتخابات اخیر نیز احتمالاً به بن بست سیاسی در این کشور خواهد زد. بنیامین نتانیاهو در حالی درصدد است تا برای ششمین بار به عنوان نخست‌وزیر در قدرت باقی بماند که دادگاه مشغول رسیدگی به اتهامات او در رابطه با فساد است. او اتهامات فساد را رد می‌کند و می‌گوید

اطلاعات روز: اسرائیلی‌ها برای چهارمین بار در دو سال گذشته پای صندوق رای رفته‌اند. ناظران این انتخابات را رفراندومی برای بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر توصیف کرده‌اند.

به گزارش بی‌بی‌سی فارسی، سه انتخابات قبلی نتوانست نتیجه تشکیل دولت در این کشور را روشن سازد. در آخرین انتخابات یک دولت ائتلافی تشکیل شد اما در ماه دسامبر (حدود سه ماه پیش) سقوط کرد. پارلمان اسرائیل روز ۲۳ دسامبر سال گذشته بعد از به

اطلاعیه تصمیم اعطای قرارداد

بدینوسیله به تاسی از فقره (۲) ماده چهل و سوم قانون تدارکات به اطلاع عموم رسانیده می‌شود، (شفاخانه عاجل ابن‌سینا) در نظر دارد، قرارداد (۹ قلم مواد غذایی) را به شرکت (باخترهندوکش، دارنده جواز‌نمبر ۶۷۴۱۰ آدرس کمپنی جواز) به قیمت مجموعی مبلغ (۴۳۷۲۵۰۰) چهارمیلیون و سیصد و هفتاد و دوهزار و پنج‌صد افغانی) اعطاء نماید. اشخاص حقیقی و حکمی که هرگونه اعتراض در زمینه داشته باشند، می‌توانند اعتراض خویش را از تاریخ نشر این اعلان الی هفت روز تقویمی طور کتبی توأم با دلایل آن به (شفاخانه عاجل ابن‌سینا) واقع پل آرتل سینمای پامیر وفق احکام ماده پنجاهم قانون تدارکات ارائه نمایند. این اطلاعیه به معنی عقد قرارداد نبوده و الی تکمیل میعاد فوق‌الذکر و طی مراحل قانونی بعدی، قرارداد منعقد نخواهد شد.

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: ذکی دریابی zaki.daryabi2@gmail.com

• سردبیر چاپی: م. علی جاوید مالکی ۰۷۰۲۲۷۷۵۰۶

• سردبیر آنلاین: الباس نواندیش

• گزارش‌گران و خبرنگاران: ابودرملک نژاد، جلیل رونق، خادم‌حسین کریمی، سهراب سروش، عابر شایگان، عبدالواحد حیدری، عصمت‌الله سروش، لطف‌علی سلطانی، لیاقت لایق، هادی خوشنویس و واجد روحانی

• مترجم: جلیل پژواک

• ویراستار: شیرمهریار

• صفحه آرا: رضا مظفری

• ارتباطات و روابط عمومی: محمدحسین جویا شماره تماس: ۰۷۹۷۴۳۵۷۷۷ - ۰۷۶۷۱۵۲۰۶۲ mjoya.dailyetilaatroz@gmail.com

• ایمیل: dailyetilaatroz@gmail.com

• آدرس: کابل، کارته‌سه شماره تماس: ۰۷۲۹۱۱۹۵۵۱ - ۰۲۰۲۵۰۰۱۸۷ توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲



د افغانستان اسلامي جمهوري دولت
دولت جمهوري افغانستان
د کورنۍ، اوبولگولو او مالدارۍ وزارت
وزارت زراعت، آبياري و مالدارۍ
معينيت مالي و اداري
رياست تهييه و تداركات
بخش پروژه هاي بانک جهاني



پروژه اضطراري زراعتي و مصونيت غذايي
پروجکت نمبر P174348
گرنټ نمبر: TFOB3535/IDA Grant No. D7120/AF
اسم پروژه: پروژه شبکه آبياري عبدالرحيمزي واقع در قريه عبدالرحيمزي ولسوالي بلخ ولايت بلخ

اطلاعيه تصميم اعطاي قرارداد

بدينوسيله به تاسي از حکم شماره ۵.۷۸ طرز العمل تدارکات بانک جهاني و شرطنامه معياري بانک جهاني قسمت اطلاعيه تصميم اعطاي قرارداد به اطلاع عموم رسانيده ميشود، که رياست تهييه و تدارکات وزارت زراعت، آبياري و مالداري در نظر دارد، قرارداد پروژه شبکه آبياري دابل مهمندان واقع در قريه دابل مهمندان، ولسوالي بلخ ولايت بلخ تحت شماره تشخصيه AF/MAIL/EATS-193063/M072-CW-RFB را به شرکت ساختماني ادريس عبید دارنده جواز نمبر D-۲۴۱۲۸-خانه ۶۸۴، سرک ۱۵، تايمني، ناحيه ۱۰، مرکز کابل، کابل، افغانستان به قيمت مجموعي مبلغ ۲۶,۶۸۰,۷۳۷.۸۰ (بيست و شش ميليون و شش صد و هشتاد هزار و هفت صد و سي و هفت اعشاريه هشتاد افغاني) اعطاء نمايد. اشخاص حقيقي و حکمي که هر گونه اعتراض در زمينه داشته باشند، ميتوانند درخواست خويش را از تاريخ نشر اين اعلان الی ده (۱۰) روز کاري طور کتبي توأم با دلایل آن به رياست تهييه و تدارکات وزارت زراعت، آبياري و مالداري وفق احکام شماره ۵.۷۸ طرز العمل تدارکات بانک جهاني ارائه نمايند. اين اطلاعيه به معنی عقد قرارداد نبوده و الی تکميل ميعد فوق الذکر و طی مراحل قانونی بعدی، قرارداد منعقد نخواهد شد.

Notification of Intention to Award

Employer: Ministry of Agriculture, Irrigation and Live Stock (MAIL)
Project: Emergency Agriculture & Food Supply (EATS) Project
Contract title: Improvement works of Abdul Rahimzai Irrigation Scheme Located at Abdul Rahimzai Village, Balkh District of Balkh Province
Country: Islamic Republic of Afghanistan
Loan No. /Credit No. /Grant No.: TFOB3535/IDA Grant No. D7120/AF
RFB No: AF/MAIL/EATS-193063/M072-CW-RFB

This Notification of Intention to Award (Notification) notifies you of our decision to award the above contract. The transmission of this Notification begins the Standstill Period. During the Standstill Period you may:

- Request a debriefing in relation to the evaluation of your Bid, and/or
- Submit a Procurement-related Complaint in relation to the decision to award the contract.

1. The successful Bidder

| | |
|-----------------|--|
| Name: | Idrees Obaid Construction Company |
| Address: | House # 684, Road # 15, Taimani, 10th District, Kabul, Afghanistan |
| Contract price: | 26,680,737.80Afghanis |

2. Other Bidders:

| Name of Bidder | Bid price | Evaluated Bid price (if applicable) |
|--|---------------|-------------------------------------|
| Naweed noor CC and Estihkam Charbolak CC (JV) | 25,632,891.00 | 24,351,246.45 |
| Parwaz ghafari Construction and Ascent Afg Group of Co Construction & Engineering (JV) | 25,798,901.50 | 25,798,901.50 |
| Yousra Road Building and Construction Company | 26,706,837.84 | 26,706,837.84 |
| Bakhtar Pairoz CC | 28,815,709.00 | 28,815,709.00 |
| National Gold CC | 29,912,372.45 | 29,912,372.45 |
| Yousif Zia C & R B C and Sherzay Mandokhil CC (JV) | 29,955,647.40 | 29,955,647.40 |

3. Reason/s why your Bid was unsuccessful

The main reason for the non-responsive bidders are:

A) Nawand Noor Construction Company has submitted bank statement But another party of JV (Estehkam Charbolak Construction Company) does not provided any documents for the Liquid Asset.

Hence, in reference to the ITB 5.5 (e) and ITB 5.6 clauses of bidding documents the bidder does not meet the requirement of Liquid Asset criteria.

B) Ascent Afg Group of Co Construction & Engineering has submitted But another party of JV (Parwez Ghafari Construction Company) does not provided any documents for the Liquid Asset.

Hence, in reference to the ITB 5.5 (e) and ITB 5.6 clauses of bidding documents the bidder does not meet the requirement of Liquid Asset criteria.,

4. How to request a debriefing?

DEADLINE: The deadline to request a debriefing expires at midnight on 04-April-2021 at 12:00 AM local time.

You may request a debriefing in relation to the results of the evaluation of your Bid. If you decide to request a debriefing your written request must be made within three (3) Business Days of receipt of this Notification of Intention to Award.

Provide the contract name, reference number, name of the Bidder, contact details; and address the request for debriefing as follows:

Attention: [Mohammadullah Sahil]

Title/position: [Procurement Director]

Agency: [Ministry of Agriculture, Irrigation and Live Stock]

Email address: mohammadullah.sahil@mail.gov.af

If your request for a debriefing is received within the 3 Business Days deadline, we will provide the debriefing within five (5) Business Days of receipt of your request. If we are unable to provide the debriefing within this period, the Standstill Period shall be extended by five (5) Business Days after the date that the debriefing is provided. If this happens, we will notify you and confirm the date that the extended Standstill Period will end.

The debriefing may be in writing, by phone, video conference call or in person. We shall promptly advise you in writing how the debriefing will take place and confirm the date and time.

If the deadline to request a debriefing has expired, you may still request a debriefing. In this case, we will provide the debriefing as soon as practicable, and normally no later than fifteen (15) Business Days from the date of publication of the Contract Award Notice.

5. How to make a complaint?

Period: Procurement-related Complaint challenging the decision to award shall be submitted by midnight, [04-April -2021] (12:00 AM).

Provide the contract name, reference number, name of the Bidder, contact details; and address the Procurement-related Complaint as follows:

Attention: [Mohammadullah Sahil]

Title/position: [Procurement Director]

Agency: [Ministry of Agriculture, Irrigation and Live Stock]

Email address: [mohammadullah.sahil@mail.gov.af]

At this point in the procurement process, you may submit a Procurement-related Complaint challenging the decision to award the contract. You do not need to have requested, or received, a debriefing before making this complaint. Your complaint must be submitted within the Standstill Period and received by us before the Standstill Period ends.

Further information:

For more information see the Procurement Regulations for IPF Borrowers (Procurement Regulations)[<https://policies.worldbank.org/sites/ppf3/PPFDocuments/Forms/DispPage.aspx?docid=4005>] (Annex III). You should read these provisions before preparing and submitting your complaint. In addition, the World Bank's Guidance "How to make a Procurement-related Complaint" [<http://www.worldbank.org/en/projects-operations/products-and-services/brief/procurement-new-framework#framework>] provides a useful explanation of the process, as well as a sample letter of complaint.

In summary, there are four essential requirements:

You must be an 'interested party'. In this case, that means a Bidder who submitted a Bid in this bidding process and is the recipient of a Notification of Intention to Award.

The complaint can only challenge the decision to award the contract.

You must submit the complaint within the period stated above.

You must include, in your complaint, all the information required by the Procurement Regulations (as described in Annex III).

6. Standstill Period

DEADLINE: The Standstill Period is due to end at midnight on 04-April -2021 at 12:00AM (local time).

The Standstill Period lasts ten (10) Business Days after the date of transmission of this Notification of Intention to Award.

The Standstill Period may be extended as stated in Section 4 above.



عصمت کهزاد

یکی از اساتید دانشگاه در افغانستان چنین فرماني صادر کرده است: «جامعه‌شناسي بايد فلسفه‌زدايي شود.» در فرهنگ ما فرمان‌های زیادی از این دست صادر شده است. معروف‌ترین آن‌ها این فرمان است: «دین باید فلسفه‌زدايي شود.» در حوزه‌های دیگر نیز بدون اینکه به آن اذعان شود به چنین فرمان‌های جامه‌ی عمل پوشانده‌اند: در سیاست، در اقتصاد، در شعر و نهایتاً در زندگی. بنابراین و به‌طور خودکار فلسفه را به امر زائد و ناکارآمد بدل کرده‌اند. «ناکارآمدی» را چونان اتهام بر فلسفه وارد می‌کنند و، بنابراین، در چنین فرهنگ بقای فلسفه هم‌بسته‌ی دفاعیه‌ای است که فلسفه باید در رد این اتهام ارائه کند. از سوی دیگر، ناکارآمدی نوعی فساد تلقی شده است؛ فاسدشدن نگاه ما به زندگی و سازوکارهای قدرت و ثروت. این‌جا درست همان‌جایی است که اتهام تاریخی به فلسفه دوباره سر برمی‌آورد: فیلسوف جوانان را فاسد می‌کند. بنابراین، باید به سراغ برگردیم و همراه با سقراط اتهام فاسدکردن جوانان را از سوی فیلسوف مرور کنیم. من به عنوان دانشجوی فلسفه نیز عمیقاً با این اتهام مواجهم، اتهامی که از جانب فرهنگ و تفکر ما ترتیب داده شده است. این اتهام حتا از جانب دانشگاه و اکادمی نیز مطرح می‌شود، در حالی که فلسفه در اکادمی بنیان گذاشته شده است. استاد دانشگاه ما فراموش می‌کند که پرسش از «مکان جامعه‌شناسی» اساساً پرسش فلسفی‌ست و جامعه‌شناسی هیچ‌گاه از طرح این پرسش بی‌نیاز نمی‌شود. همان‌طور که زندگی نیز هیچ‌گاه از پرسش‌های نظیر «خوب چیست؟»، «بد چیست؟»، «عدالت چیست؟»، «ظلم چیست؟»، «سعادت چیست؟»، «شرافت چیست؟»، «زدالت چیست؟» و ... بی‌نیاز نمی‌شود. از این‌رو، دین نیز اگر ادعای سعادت و رستگاری برای انسان دارد، هیچ‌گاه از این پرسش‌ها و پرسش‌های اخلاقی‌ای دیگر بی‌نیاز نمی‌شود. سقراط زندگی‌ای را که از این پرسش‌ها غافل باشد زندگی‌ای غیرحقیقی نام می‌دهد، زندگی‌ای که اگر نیک بنگریم سزاوار زیستن نیست. از سوی دیگر و با درنظرداشت وضعیت روشنفکری در افغانستان (اگر چنین عنوانی درست باشد)، پرسش از کارآمدی فلسفه و دفاع از فلسفه در برابر اتهام تاریخی چونان «آب حیات» می‌نماید. روشنفکری افغانستان بیش از هر زمان دیگر به فلسفه نیاز دارد. زیرا تنها با فلسفه می‌تواند تناقضات فکری-اندیشگانی خود را رفع کند. این روشنفکری سزاوار جایگاهی نیست که با آن نام خوانده می‌شود، زیرا از یک طرف قادر به رفع تناقضات فکری-اندیشگانی خود نیست و، از سوی دیگر، به دلیل این تناقضات و فقدان بصیرت کلی، نفرت و خشونت‌ها را تشدید می‌کند. از این‌رو، صحنه‌ی معرکه‌ای خواهد بود اگر روشنفکران امروز افغانستان را در دادگاه فلسفه به‌طور عام و در پیشگاه سقراط به‌طور خاص به پرسش بگیرند. چپ افغانستانی نیز از این قاعده مستثنا نیست. دانشجوی فلسفه حتا در این بزنگاه نیز به ناکارآمدی متهم می‌شود، زیرا در گفتمان روشنفکری قومی هرگونه سخن بی‌طرفانه به مثابه سخن ناکارآمد و بی‌ربط قلمداد می‌شود. از این‌رو، پرسش از فلسفه و دفاع از فلسفه در برابر اتهام تاریخی اهمیت مضاعف می‌یابد. برای روشنی بیشتر اتهام تاریخی بر فلسفه را مرور می‌کنیم.

افلاطون این پرسش را که «فیلسوف چه چیزی می‌تواند خطاب به جوانان بگوید؟» از هر نظر، مهم‌ترین پرسش فلسفی قلمداد می‌کند. بدیو در «زندگی حقیقی» آورده است: «تا جایی که ثبت شده و می‌دانیم، نخستین استقبال از فلسفه به شکل اتهام بسیار جدی بوده است: فیلسوف جوانان را فاسد می‌کند.» سقراط اما این اتهام را رد می‌کند. او در پاسخ به این درخواست دادگاه که از او خواسته بود تا مجازات درخور برای خود پیشنهاد کند گفته بود: «به گمان من هیچ پاداش برای من بهتر از آن نیست که از من در «پروتائون» پذیرایی کنید زیرا من به این پاداش سزاوارتر از کسانی هستم که از میدان مسابقه‌ی اسب‌دوانی یا ارابه‌رانی پیروز درمی‌آیند: آن پهلوانان برای شما نمود سعادت را فراهم می‌کنند در حالی که من می‌کوشم تا شما را به سعادت راستین برسانم. از این‌رو من برای این پاداش سزاوارتر از ایشانم. پس اگر می‌خواهید چیزی پیشنهاد کنم که از روی حق درخور خود می‌دانم، پیشنهاد می‌کنم که از من در پروتائون پذیرایی کنید.» پروتائون عمارتی دولتی بوده که در آن روحانیان برگزیده و مهمانان دولت و کسانی که با پیروزی در مسابقه‌های ورزشی مایه‌ی مباحثات آن شده بودند مسکن می‌گزیبند و به هزینه‌ی دولت پذیرایی می‌شدند.

در «خاطرات سقراطی» می‌خوانیم که سقراط روزی در محفلی گفت: «عجب دارم از کسی که چوپانی گله‌ی گاو را به عهده گرفته است و با اینکه گاوها روزبه‌روز ناتوان‌تر می‌شوند و عده‌ی‌شان کمتر، باز آماده نیست اعتراف کند که چوپان نادان است. بدتر از او کسی است که زمام جامعه‌ای را به‌دست دارد و مردمان را روزبه‌روز بدتر و تعدادشان را کمتر می‌کند و با این همه شرم ندارد و نمی‌پذیرد که زمامدار نادان و فاسد

دفاعیه؛

فلسفه و اتهام تاریخی

دانشجوی فلسفه حتا در این بزنگاه نیز به ناکارآمدی متهم می‌شود، زیرا در گفتمان روشنفکری قومی هرگونه سخن بی‌طرفانه به مثابه سخن ناکارآمد و بی‌ربط قلمداد می‌شود. از این‌رو، پرسش از فلسفه و دفاع از فلسفه در برابر اتهام تاریخی اهمیت مضاعف می‌یابد. برای روشنی بیشتر اتهام تاریخی بر فلسفه را مرور می‌کنیم.



قانون‌شکنی‌های خود شریک سازند. آن روز نیز سقراط نشان داد که به‌خاطر هراس از مرگ حاضر نیست فرمان جباران را به جا آورد. آن حکومت با تمام نیرویی که در اختیار داشت نتوانست او را بترساند تا از بیم جان کاری خلاف قانون مرتکب شود. هنگامی که از مقرر حکومت بیرون آمدند آن چهار تن برای آوردن لئون به سالامیس رفتند ولی سقراط راه خانه‌اش را در پیش گرفت. سقراط در برابر جباران با صراحت گفت که تمام توجهش معطوف به آن است که هیچ‌گاه و در هیچ‌حال کاری خلاف عدالت از او سر نزنند. کسنوفانس نیز هر دو قضیه را در «خاطرات سقراطی» آورده است.

در محاوره‌ی کریتون، سقراط از دوست صمیمی و ثروت‌مندش که صبح‌هنگام به زندان آمده است تا نقشه‌ی فرار را برایش بازگو کند و از او خواهد تا قبل از رسیدن کشتی از دلوس آتن را ترک کند (قرار بود سقراط یک روز بعد از رسیدن کشتی به آتن کشته شود) می‌خواهد تا در بحث عقلانی با سقراط شرکت کند و تصمیم فرار یا ماندن را بر نتیجه‌ی یک بحث دیالکتیکی و عقلانی استوار سازند. در این بحث، خود «آتن» و «قوانین» آتن است که سقراط را مورد پرسش قرار می‌دهند و هرگونه اقدام به فرار را به مثابه‌ی تباہ شدن قوانین آتن و بنیان‌های عادلانه‌ی آن قلمداد می‌کند. سقراط از کریتون می‌خواهد «کریتون گرمی، نگرانی تو در باره‌ی من شایان ستایش است به شرط آن‌که با درستی سازگار باشد وگرنه هرچه بیشتر اصرار روزی نارواتر خواهد بود. پس بگذار تحقیق کنیم تا پدیدار شود که آیا باید مطابق گفته‌ی تو رفتار کرد یا نه. روش من در زندگی همواره پیروی از عقیده‌ای بوده است که پس از پژوهش کافی برتری آن بر دیگر عقاید آشکار شود. اصولی را که همیشه پایه‌ی گفتار و کردار خود قرار داده‌ام، امروز به سبب پیشامد تازه‌ای که به من روی آورده است رها نخواهم کرد.»

آلن بدیو در «زندگی حقیقی» می‌پرسد که «فساد» چه معنایی داشته است، از جمله در ذهن قضاتی که سقراط را به اتهام فاسد کردن جوانان محکوم به مرگ کرده بودند؟ از نظر بدیو، فساد که سقراط به آن متهم است نه فساد اقتصادی است، نه فساد اخلاقی و نه سوءاستفاده از قدرت. قضیه کاملاً وارونه است: سقراط صراحتاً سرشت فاسدکننده‌ی قدرت را رسوا می‌کند. سقراط در دادگاه و خطاب به آنتیان می‌گوید: «علت بدنامی من دانش خاصی است که دارم.» سقراط پس از شنیدن این‌که ندانی در «معبد دلفی» او را خردمندترین انسان آتنی خوانده است به دنبال فهم این موضوع می‌رود. او پس از گفت‌وگوهای بی‌شمار با شاعران، نقاشان، سیاستمداران، کسبه‌کاران و تمامی اقشار جامعه به این نتیجه‌ی عجیب می‌رسد که وجه تمایز او – به‌عنوان خردمندترین انسان آتنی – این است که «او می‌داند که نمی‌داند، در حالی که دیگران نمی‌دانند که نمی‌دانند!» دیالکتیک سقراطی از اساس با این «نادانی» پیوند وثیق و ناگسستنی دارد. زیرا با فهم «نادانی» دیالکتیک تازه آغاز می‌شود. بنابراین، اتهام فاسد کردن جوانان در پرتو دیالکتیک سقراطی تا حدودی روشن می‌شود: جوانان

در گفت‌وگو با سقراط هم‌هنگام که به نادانی خود واقف می‌شوند، به نادانی اساتید و بزرگان آتن نیز پی می‌برند: این است آن‌چه در پس اتهام وارده به سقراط نهفته است. به تعبیر دیگر، اتهام سیاسی است اما در لباس دین عرضه شده است. ارسطو در اخلاق انودموسی آورده است: «اگر قرار باشد خداوند پاداشی به کسی بدهد این پاداش را به فیلسوفی خواهد داد که در مباحث فکری و عقلی زندگی خود را گذرانده است، زیرا فیلسوف تنها کسی است که در جایی لنگر انداخته است که خود سرور خودش است و آزاد زندگی کرده است.» زندگی‌ای که فیلسوف آن را در مباحث فکری و عقلی می‌گذراند چگونه زندگی‌ای است؟ افلاطون زندگی سقراط را مثال می‌زند، یک زندگی‌ای حقیقی. سقراط در محاوره‌ی کریتون گفته بود روش من در زندگی همواره پیروی از عقیده‌ای بوده است که پس از پژوهش کافی برتری آن بر دیگر عقاید آشکار شود. افلاطون این زندگی را زندگی‌ای حقیقی و سزاوار زیستن می‌داند. گاتری، یکی از متخصصان فلسفه‌ی یونان معتقد است که «اگر در تاریخ فلسفه بشود فیلسوفی را یافت که نتوان تعالیم فلسفی او را از کل شخصیت او جدا کرد، کسی نیست جز سقراط.» من در جای دیگر (فلسفه و ادبیات) نیز پرسش از «کارآمدی» فلسفه را طرح کرده‌ام. بنابراین ادبایی این نوشته هنوز منتشر نشده است. در یادداشت دیگر (نزاع دانشکده‌ها؛ پرسش از دانشکده‌ی فلسفه) نیز از دریچه‌ی دیگر به همین موضوع پرداخته‌ام. بخش کوچک و پایانی «فلسفه و ادبیات» را دوباره این‌جا می‌آورم.

این سینما نوحه‌ی تقسیم‌بندی و نامگذاری آثار ارسطو را مورد انتقاد قرار می‌دهد و معتقد است «مابعدالطبیعه» یا آن‌چه را ارسطو فلسفه‌ی اولی نامید می‌بایست «مابعدالطبیعه» نام داد؛ زیرا همان‌طور که ارسطو خود بازگو می‌کند فلسفه‌ی اولی دانش دانش‌ها است. به تعبیر دیگر، فلسفه یا فلسفه‌ی اولی ریشه و بنیاد تمام علوم است. دکارت نیز در نامه‌ای به پیکو (مترجم اصول فلسفه به فرانسه) درخت دانش را ترسیم می‌کند، او فلسفه را ریشه‌ی این درخت، طبیعیات را ساقه‌ی درخت و علوم دیگر را شاخ و برگ‌های درخت معرفی می‌کند. از نظر دکارت، درخت دانش از طریق فلسفه تغذیه می‌کند و، بنابراین، اگر نقش فلسفه را در آن نادیده بگیریم یا چنین نقشی را درک نکنیم، درخت به زودی خواهد خشکید. در چشم دکارت، شاخه‌های فرعی خود به سه‌بخش اصلی تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از: پزشکی، میکابیک و اخلاق. مقصود دکارت این است که اخلاق ثمره‌ی این درخت و بنابراین، عالی‌ترین و کامل‌ترین علم است و مستلزم آشنایی با علوم دیگر، از ریشه گرفته تا ساقه و شاخ و برگ. از این‌رو، اخلاق نیز نیرویی زندگی‌خود را از طریق فلسفه به دست می‌آورد. وضعیت اخلاق عمومی ما نیز جای تأمل دارد، زیرا در نبود فلسفه اخلاق نیز از پا درمی‌آید. به عبارت دیگر، آگاهی یک «کل» است، کل انداموار. فلسفه «خون»ی است که در این اندام در جریان است. اعضای که خون دریافت نکنند «فلج» می‌شوند، هیچ عضوی در نبود خون قادر به حرکت و زندگی نیست، پژمرده شده و از رمق خواهد افتاد. بنابراین، تمام علوم، بلااستثنا، نیازمند گفت‌وگو و مراجعه‌ی همیشگی با فلسفه است. در نتیجه، این زندگی است که بدون فلسفه پژمرده شده و از رمق می‌افتد.

در نتیجه، می‌توان پرسید: «آیا فیلسوف جوانان را فاسد می‌کند، یا سرشت فاسدکننده‌ی قدرت را فاش می‌کند؟» پاسخش را به خوانندگان واگذار می‌کنیم. در عوض، پرسش دیگری طرح می‌کنیم: «آیا زندگی در غیبت فلسفه بی‌نیاز نیست؟ در نبود فیلسوف چه کسی از بنیان‌های زندگی عادلانه پرسش می‌کند؟ چه کسی بساط خشونت و نفرت را برمی‌چیند؟» پاسخ این پرسش‌ها را نیز به خوانندگان وامی‌گذاریم. در عوض، یادداشت را با گفته‌های از کسنوفانس می‌بندیم. کسنوفانس «خاطرات سقراطی» را این‌گونه آغاز می‌کند:

بارها در شگفت بوده‌ام که مدعیان سقراط با چه استدلالی توانستند آنتیان را قانع کنند که او چنان گناهی نسبت به جامعه مرتکب شده است که سزایش مرگ است. ادعای ایشان تقریباً چنین بود: سقراط گناهکار است چون از نیایش خدایان سر باز می‌زند و به جای آن‌ها خدایان بیگانه را رواج می‌دهد. گناه دیگرش این است که جوانان را از راه به‌در می‌برد و فاسد می‌کند... اگر شیوه‌ی فکر و عقاید او بر همه معلوم نبود شاید داوری نادرست قضات دادگاه در باره‌ی او جای تعجب نمی‌نمود. شگفتی این‌جاست که با اینکه همه او را می‌شناختند و از عقاید و نظریاتش آگاه بودند در باره‌ی او بدان‌گونه داوری کردند... از این نیز در شگفتم که آنتیان سخن مدعیان را پذیرفتند و قانع شدند که سقراط جوانان را از راه به‌در برده و در فساد آنان کوشیده است، حال آنکه سقراط در خوردن و نوشیدن و کامجویی جنسی خویشتن‌دارتر از همه‌ی مردمان بود.

تمام.